

اُمید

در امریکانه

\$1.50

شمارهٔ چهارم / سال سی یم / ۳۰ سرطان ۱۴۰۰ / ۲۱ جولای ۲۰۲۱ / شمارهٔ مسلسل ۱۰۸۴

«**الیوم اکملت لکم دینکم و اتمت علیکم فمعتی و رضیت لکم الاسلام دینا**»

امروز دین شما را کامل نمودم و نعمت خود را بر شما تمام کردم و دین اسلام را برای شما پسندیدم.

(سوره مائده آیه ۳)

آیهٔ مبارک فوق روزعرفه در عرفات در حج الوداع به محمد(ص)نازل گردید.

عید اضحی به همهٔ تان مبارک باشد !

افغان مینی مارکیت عرضه کننده

انواع مواد خوراکه وطنی

یگانه مغازهٔ افغانی در منطقهٔ واشنگتن بزرگ

که تازه ترین موادخوراکی، میوه های فصل، نان های تازهٔ وطنی، روت ها، میوه های خشک تازه وارد از افغانستان، وگوشت های تازهٔ مرغ، بره، گوسفند، گوساله و گاو را با بهای مناسب تقدیم می کند

6566 Backlick Rd.Springfield, VA 22150
Tel:703-644-0186 Cell:703-499-3313

داکتر سیّد مخدوم رهین

وودبریج ، ورجینیا

علاج واقعه بعد از وقوع ؟!

عادت داریم که تا حادثه روی ندهد، از پیش آمادگی برای رویارویی با آن نمی گیریم. وقتی واقعه فرا رسید، آن گاه به تب و تاب می افتیم و بیهوده بالا و پایین می دویم.
پارسال قابل پیش بینی بود که با ادامه و بازگشت کرونا دچار مشکل کمبود آکسیجن می شویم، هیچ نکردیم و منتظر ماندیم. امسال با آن سانحه روبرو شدیم و نتیجه اش را دیدیم.

مشکل بزرگی که درآیندهٔ نه چندان دور کابل را تهدید می کند، مشکل آب است. سطح آب های زیر زمینی پایتخت، رو به فرو کشیدن و کاستن دارد. مسئولان این رابه اطلاع مردم رسانیده اند، اماهیچگونه تدبیر پیشگیرانه درنظر گرفته نشده. یکی از راههای پیشگیری، جلوگیری از ضیاع آب وعدم استفادهٔ بی رویهٔ مردم ازآب است که ازعدم آگاهی مردم ریشه میگیرد. هرروزدر کوچه ها می بینیم که به خاطر شستن یک عراده موتر نصف کوچه را آب گرفته. در آپارتمان های منزل اول آپارتمان های مکرویان ها، خانواده های بسیاری، از سر تفریح، روز چند بار ساحةٔ پیش روی آپارتمان ها را غرقاب می سازند و هفته دو بار فرش های خانه را با صرف بی رحمانه آب می شویند، در حالی که بر اثر این اسراف ها و وجود چاه های عمیق و بی رویهٔ صاحبان ثروتمند بلند منزل ها، چاه های آب خانه های بینوایان اطراف آنان ، رو به خشکی میگدارد. در باره این آینده وخیم کم آبی و شاید هم بی آبی در کابل، باید مسئولان، مردم را از طریق رسانه های صوتی و تصویری به طور مرتب در جریان بگذارند و رسانه ها در وسط نشر برنامه های تفریحی مانند سریال ها و برنامه های پخش موسیقی، مردم را به اعتدال در مصرف آب فرا خوانند و تشویق کنند.

در بارهٔ محرم شرعی زنان در بیرون منزل

در آثار نخستین اسلامی و کتب تاریخ نگاران مسلمان از محمد ابن جریر طبری تالبن اثیر و مسعودی و دیگران هیچ جا حکمی ندیدم که دلالت کند بر منع بیرون رفتن زنان از خانه بدون محرم شرعی. برعکس شواهدی هست که در زمان نبی کریم (ص) و خلفای راشدین(رض) ، زنان بدون محرم شرعی غرض ادای نماز به مسجد می رفتند.

در گذشته ها هنگام مسافرت که معمولاً با شتر صورت می گرفت، نیاز به حضور مردی محرم با خانم ها به غرض کمک با ایشان در سفر امر لازم و لابدی بود، خاصه این که کاروان های مسافران در بیابان ها با دسته های مسلح راهزنان رو به رو می شدند. حتی کاروان های حاجیان از حمله و فتنهٔ دزدان طریق ، در امان نبودند و بار ها کاروان های حاجیان را راهزنان چنان غارت می کردند که حتی توشهٔ نان وآب آنان رانیز به یغما می بردند و حاجیان مظلوم، زن و مرد دریابان های سوزان ازفرط تشنگی وگرسنگی جان می سپردند. به همین علت، کاروان ها بیشتر با خود گروه های مسلح محافظ می بردند که به آن (بدرقه) می گفتند چنان که درین بیت حافظ به کار رفته :

کاروانی که بود بدرقه اش لطف خدای

به تجمل بنشیند، به جلالت برود

امروز ما کلمهٔ بدرقه را به معنی مشایعت به کار می بریم. به هر حال درچنین سفر ها که با همه خطرات و شاقه بودن با پای شتر ، گاهی ماه ها را در بر می گرفت، حضور مردی از نزدیکان زن با او بدون تردید لازم و حتمی بود . گذشته ازان در عصر خلافت اموی و عباسی و فاطمیان مصرحضور زن درکوی و برزن، به غرض رسیدگی به امور زندگی، بدون محرم شرعی، شایع بوده است.

پس حکم الزامی بودن محرم شرعی با زنان در بیرون خانه، از کجا و در چه زمانی صدور یافته است .

از شورای علمای افغانستان و شخصیت های راسخ در علوم اسلامی چون عالی جنابان محمد محق، استاد راشد سلجوقی، استاد عبدالستار سیرت ، مولوی مصطفای بارکزی ، مولوی نیک محمد



مجسمهٔ ابن سینا در محوطه روبروی دفتر سازمان ملل در وین(اتریش)

نظری به انتشارات تازه

ابن سینا – بلخی ، بخارایی ، جهانی

شیخ الرئيس، حجت الحق، شرف الملک، امیر طبیبان

عنوان تازه ترین کتابی است که درشناسنامهٔ آن آمده:

تتبع ونگارش: داکتر غلام محمد دستگیر، موضوع: تاریخ طب،

چاپ نخست: جنوری ۲۰۲۱م، جلدی ۱۳۹۹ش، دیزاین صفحات:

داکتر دستگیر، مصصح: مجتبی دستگیر، دیزاین روی جلد: هوسی دستگیر، ناشر: انتشارات شاهنامه، هالند . (دنباله در صفحهٔ چهارم)

قندهاری و دیگر علمای کرام، تمنا می دارم که اگر این معروضه به ایشان می رسد، در باب این مسئله توضیح دهند که حضور محرم با زنان در بیرون خانه، امری است عرفی و برخاسته از سنت های جوامع شرقی و یا بر مبانی شرع مبین استوار است ؟ ایدکم الله فی الدارین.

دست دزدان را بریدن

در روزگار خلافت حضرت عمر بن خطاب(خداوند از او خشنود باد) جوانی ساریان را که اشتریان یکی از ثروتمندان بود و گوسفندی ازان صاحب شتران دزدیده بود، به غرض قطع دستش او را نزد خلیفهٔ مسلمین آوردند. عمر بن خطاب ازو پرسید که چرا گوسفند را دزدیدی ؟گفت : با امیرالمؤمنین ! گرسنه بودم. خلیفه ازو پرسید که آیا مالک شتران به تو مزد نمی دهد ؟ گفت: می دهد ، اما بسیار ناچیز که معیشت ما را کفاف نمی دهد.

عمر دستور داد، صاحب شتران را حاضر کنند و به او فرمود تا مبلغی معقول بر مزد جوان شتریان بیفزاید و او را رها کرد.

در سالی که سرزمین حجاز را قحطی فرو گرفته بود و نان نایاب شده بود، آن پیشوای دادگران ، قطع دست دزدان را توقف داده بود.

با دعای آمدن روزی که کسب روزی حلال در فضای صلح و امنیت و آرامش چنان برای همهٔ ما میسر گردد تا دست هر دزدی از دزدیدن (قطع) شود .

از آوازه ها نهراسید

وقتی مغول در قرن هفتم هجری به خراسان حمله کرد، چنگیز با عقده بی که از سلطان محمد خوارزمشاه به دل داشت ، مصمم بود که کسی را درین سرزمین زنده و بنایی را آباد نگذارد و این کار را کرد، دران مصیبت بزرگ علما و عرفایی مثل خواجه نجم الدین کبری که در هشتاد سالگی شمشیر گرفت و به نبرد مهاجمان شتافت، عالمانی رسالت خویش را ادا کردند اما ملاهایی نیز ازشرنادانی روایاتی آوردند(صفحهٔ هفت)

تاریخچهٔ طبابت درافغانستان

جلد اول و دوم این کتاب تاریخچه شامل ایام زرتشت تا سال های معاصر را با خاطرات دوران محصلی درفاکولته طب دربر دارد، وکتاب (ابن سینا) اثر داکترغلام محمددستگیرتازه چاپ شده، علاقمندان ودوستان کتاب غرض دسترسی به ان به نشانی های ذیل تماس حاصل نمایند.

اروپا به شماره ۰۶۴۴۴۴۴۰۶۰

امریکا به ایمیل ادرس

dastageer2008@hotmail.com

لندن ۰۷۸۱۴۳۲۶۴۷۴

داکتر نوید پارسا

نیویارک

به مجالس « چهار کلاه ها»خاتمه بخشید

اوضاع خطیر است درتصامیم سیاسی اقوام دیگر را بصورت متساوی الحقوق شامل سازید . باید مطابق شرایط ساختار دفاعی را بدون موجودیت «تیم کود کستان » غنی همراه با نفی نهاد مشاورتی از بدنه امنیتی عیار ساخت. شورای دفاع نظامی وطن متشکل از اعضای کابینه با مسئولیت مقابل پارلمان ایجاد گردد. رهبری سیاسی جنگ نیز باید از دست یک فرد متلون مزاج، عصبی ،تبارگرا و مریض روانی گرفته شود و یا وی استعفاء دهد.

غرض ایجا روحیه ملی و تعلق داشتن به این کشور د راتخاذ تصامیم باید مبتنی بر اصول دموکراتیک تصمیم گیری سیاسی عیار گرددبا مشارکت سایر اقوام و ارتباط متداوم با مجلس نمایندگان.

به نمایش مضحک دوامدار مجلس «چهار کلاه ها » یعنی غنی – کرزی – سیاف – عبدالله همه از یک قوم خاتمه داده شود. پ . ن :: اصطلاح چهار کلاه را جناب افغان نویس در کتاب لغتنامه فارسی افغانستان (چار کلا) نوشته است . طبق معلومات دوستی که برایم ارایه فرمودند: این اصطلاح از زمان سلطنت امیر عبدالرحمان در بین مردم رایج شده بود.

در دربار امیر چهار نفر با نفوذی بودند که اکثرن با اتفاق برای به دامن انداختن و مجازات افراد توطئه چینی و اسباب سازی میکردند تا امیر آن ها را مجازات نمایند. بیشتر این اصطلاح به مفهوم دسیسه سازی و اسباب سازی مقابل فرد یا افراد بکار برده میشود.

در باره اظهارات جناب حفیظ منصور که طالب نه قوم

دارد نه وطن

طالبان را غنی و کرزی لشکر قومی خود می دانستند و می دانند روی همین وابستگی قومی بود که حامد کرزی آن ها را تأیید نموده بود و کاندید نمایندگی از طالب در ملل متحد منحیث سفیر بود.

غنی از مدافعین و لابیست پر تلاش مانند خلیلزاد برای شناخت طالب از جانب جهان منحیث دولت رسمی افغانستان بودند و می خواستند با حمایت امارات متحده – پاکستان و عربستان سعودی کرسی ملل متحد به طالب داده شود.

ماهیت قومی بودن این حرکت مثل آفتاب روشن میباشد. اما سخنان جناب حفیظ منصور درین شرایط خاص تقویت و توسعه جبهه ضد طالب برای شامل ساختن و تشویق عناصر ملی ضد طالب هم وطنان پشتون ما میباشد که همین حالا از لغمان و کنر تا جنوبی و قندهار سلاح بدست چه در ارتش و چه در صفوف مقاومت مصروف اند. اظهارات جناب منصور را باید ازین دید در تحت شرایط موجود تعبیر کرد.

جناب منصور ماهرانه سیاسی بازی می نماید و نمی خواهد که مانند جنگ در یوگوسلاویای سابق و یا جنگ بین دو قوم هوتو و توتسی در راوندا و ژنوسایدی که واقع شد درین شرایط افغانستان این طور شعار داد. ورنه منصوری را که من در بیش از دو دهه تعقیب نموده ام و تحول فکری وی را به سوی یک مسلمان معتدل مدافع ارزشهای دموکراتیک مشاهده مینمایم. حقیقت قومی فکر نمودن-طالب – غنی – کرزی را میفهمد. اما باید ماهرانه مطابق اوضاع سیاست کند.

یک باریکی دیگری نیز در بیانات جناب منصور مشاهده میگردد که شاید خودش هم متوجه نه شده چون عضو مذاکره با طالب در دوحه میباشد. اگر مانند کرزی و غنی بگویید که « طالبان ددی خاوری بچی دی » دران صورت منحیث یک گروه سیاسی و طرف جنگ تلقی می گردند نه یک دسته یا گروه تروریستان و دهشت افگنان. اصطلاح سپاه اجیر Mercenaryرا منصور به کار می برد که نه وطن دارند و نه قوم .

در حقوق بین الملل سپاه اجیر نه طرف محارب است که حقوق جنگ بالای آن قابل رعایت باشد ونه (صفحهٔ هفت)

انجنیر عبدالصبور فروزان استاد دانشگاه نیوجرسی

کتاب جنایت و وحشت طالبان !

طالبان که اصل منشأ وهدف آنهااز هیچکس پوشیده نیست، به اساس اظهارات بینظیروتو، توسط استخبارات پاکستان به امداد مالی عربستان سعودی، امارات عربی وایالات متحدهٔ امریکا، ازعناصر فروخته شده ومزدور صفت اعم از کمونیستهاچون شهنواز تنی، عباس ستانکزی وملا برادر و بقایای مجاهدین مربوط به مولوی نبی، یونس خالص وجلال حقانی واطفال معصوم، با مغزشویی بوجودآمدند، که هدف شان سرکوبی مردم، ازبین بردن معارف، ایجاد یک جامعهٔ بدوی، عقب ماندهٔ قرون وسطایی، تحقق منافع کشورهای ذیدخل، استقرارسلطهٔ حکمروایان پاکستان برکشور، بدنام کردن دین وآیین محمدی و واردکردن لطمهٔ شدیدی براسلام می باشد .

اینها چیزی بجز کشتارمردم، آتشسوزی ووبرانی، خشونت ومردم آزاری نمی دانند، نه تنهابا انسانها بلکه باحیوانات ونباتات وجوی وکاریزها وگل وسبزه هم ازخشونت وددمنشی استفاده مینمایند، وبه اناث حرمت واحترام ندارند، همه درنده خو وقسی القلب اند واكثریت مطلق شان چهره های عبوس و خشن دارندوآثار غضب ولعنت خدا درسیمای شان بخوبی مشاهده میشود. اکثر کثیف ونجس اندواز وجودآنان تعفن زننده استشمام میشود. ازاشخاصی که سر وصورت پاکیزه ولباس منزه دارند متنفراند، به اندازهٔ که چنین اشخاص را اذیت وآزارمیرسانند، بندی میسازند وحتى میکشند. داشتن سروصورت پاکیزه ولباس منزه نزدآنها علامهٔ کفریاهمکاری بادولت وگناه بزرگ است، که مجازات بایدشوند! چنین اشخاص رادرمسیرشاهراهها ازموترباپین کرده جزا میدهندو می کشند !

طالبان زنده و مردهٔ بی عزت دارند وبه لفظ قرآن مجیدخسر الدنیا والآخره اند. مردم ازآنهاسخت متنفراندولی اذترس چیزی نمی گویند. درآن آوانی که این خفاشان لعین چنگال کنیفش شانرادر بدن شهروندان کابل فروبرده بودند و مردم از اذیت وآزاروتوهین وتوییخ آنتهابه فغان آمده بودند وزندگی رابر مردم بخصوص در شهرکابل ودیگرشهرهای بزرگ تار وتاریک ساخته بودند، مردم آنها راجانوران میگفتند. دانشمندعزیزوگرامی سیدآقاهنری در خاطراتش نوشت که وزیرصحهٔ طالبان به آلمان آمد ودریک مغازه چیزی میخرید، طفل خردسالی که درآنجابود، فوراً خودرا از او دورکرد وبه مادرش گفت: «مادرجان، ای آدم چقه بوی بد مینه !»

طالبان اصلاخصلت منافقین دارند، درقول وقرارخود پایند نیستند، ازخوداختیار ندارند وبرده وچاکرپاکستانی ها اند، درحرف چیزی میگویندودرعمل چیزدیگر میکنند! مثلالدرآن آوانی که عبدالعلی مزاری بنابرصوابید و توصیهٔ مقامات پاکستان وایران(وزرای خارجهٔ هردو) باتالبان همدست شد(۱۹۹۶)، خلاف باور وتوقع او همانروز اول او وچندتن ازاطرافیانش رایشمول آقای ابوذر گرفتار کرده وازغرب کابل به چهارآسیاب بردند، به اویبعزتی وهتک حرمت کردند. یکنن ازژورنالیستهای خارجی که خودرادر همان روزهمان ساعت به چهارآسیاب رسانده بود، به نگارنده گفت که طالبان لنگی آقای مزاری رادر گردش انداخته بسوی یکدیگر کش وگیر می کردند، توهین واهانت نموده فحش می گفتند، درپشت و پهلوهایش چوب می زدند، یکی بامسخره گی ریشش رامی کند دیگری موهایش را، دور دورش جرخیده مسخرگی ها نموده وبه رویش تف می کردند . منابع موثق گفته اند که او را مثله کرده بدن پارچه پارچه اش را درجوالی انداخته ازهوا به زمین پرتاب کردند.

عهدشکنی دیگرطالبان را می توان درمورد داکترنجیب بیان کرد، باوجودیکه از طرف بین سیوان ومقامات ارشدپاکستان بصورت مخفیانه وعدهٔ بقدرت رسیدن مجدد، درصورت اشغال کابل توسط طالبان داده شده بود، درهمان شب ساعت سه، طالبان او را ازتعمیرملل متحد کشیده به ارگ بردند ودرآنجا در زیر لت وکوب توسط خلقی هایی که درلباس طالب بودند، بخصوص شهنازتنی کشته شد. قراراطهارشاهدان عینی، جسداو را درپشت موتربهسته ودرصحن ارگ کش میکردند وبعداو را ازپایهٔ برج ترفایک در چهارراهی آریانابه دار آویختند.

Mail Weekly

12286 Ashmont Ct. # 202

Woodbridge, VA 22192 –7075 U.S.A.

Tel/Fax : (703) 491-6321

mkqawi471@gmail.com

ناشر و مدیر مسئول : محمدقوی کوشان

من نگارنده باجان برن خبرنگارنیویارک تایمز به آنجا رفتم، مردم زیاد اعم ازاطفال وبزرگسالان جمع شده بودند، طالبان باتفنگهای شان میان مردم گشت وگذارداشتند، نجیب آویخته بود، سر ورویش خون آلود و سگرت دردهنش گذاشته بودند، حلقه دار درگردنش بودولی صورتش کبودی نداشت که نشان میدادساعتها پیش ازآن آویختن به دار، جان داده بود. پیراهن وتبنان دربدنش بود، دستهاوپاهایش زخمی بود ودرلباسش هم خون دیده می شد. درمیان انگشتانش دالر رالوله کرده گذاشته بودند، پاهایش لچ وتبانش پاره پاره بود وبلاى سینه اش پیشبند پلاستیکی فولادی رنگ آویخته بودند، آن پیش بندمشابه به پیشبند قصابان بود، بالای پیشبندهم لکه های خون دیده میشد، علایم مرمی دربدنش دیده نمیشد واحتمالا درسینه اش مرمی زده بودند وآن پیشبندرا آویخته بودندتاآثار آنراپنهان نمایند، آثار لت وکوب در وجودش نمایان بود ولی دست وپا یجای دیگربدنش نشکسته بود، وجودش سالم به نظر می آمد. بالای پیراهن تنبان یک واسکت پوشیده بود، عقب واسکت سالم بود، احتمالا واسکت وپیشبند رابعدامردنش پوشانده بودند، امادستهاوپاهایش خون آلود بود.

درپهلوی جسدنجیب، برادرش به سمت چپ اوآویخته و درگردنش ریسمان داربودوچهرهٔ اوهم کبودی نداشت وبسیار نورمال معلوم میشد. بر خلاف نجیب درلباسهای اوآثارخون نبود، دریشی سیاهرنگ وپیراهن سفید وکتایی پوشیده بودوبوتهای سیاه تازه رنگ داشت، اینکه به چه نحوی او را کشتند معلوم نشداما آنچه هویدا بوداینکه بعدازجان دادنش به دارآویزان شده.

دیری نگذشت که طالبان فیرهای هوایی کردندتوامردم تیت وپرک شوند. مردم از دوروپیش اجسادنجیب وبرادرش دورشدند، یکنعدادطالب دیگر رسیده، دوطالب برپایهٔ ترفایک بالاشده ویک موترداتسن زیرجسدنجیب آوردندوربسمان دار رارهاکردند وجسد نجیب بشدت درپشت موترتافتید و عین عمل رابالای جسدبرادرش انجام دادند وموتربسرعت منطقه راترک کردوبه سوی ارگ رفت وطالبان دیگر درداتسن هایی که جمله نو وجدیدمعلوم می شدند درعقب آن حرکت کردند .

طالبان درقساوت قلب به اندازهٔ سیه دل ودرنده خوهستند که از کشتن هیچکس ازطفل وزن ومرد، پیر وجوان، کودک نوزاد، مادران حامله، عالم دین، معلم، مکتب رو ومحصل ومردم عادى دریغ نمی نمایند که نمونه های آن رادر حملات انتحاری شان درزایشگاه دشت برچی، کورسهای آموزشی کوثر، مکتب سیدالشهدا، دانشگاه کابل، و دربمب گذاری های شان دریک محراب مسجد درلوگر وحتى در گورستان ها میتوان یادکرد. درهریک ازین اعمال شنیع طالبان صدهاانسان راکشته وزخمی ساخته اند، وصحنه های دلخراشی را تولید کرده اند که هرگزرفاמוש شدنی نیست.

درووزجمعه ماه مبارک رمضان طالبان دریک مسجد لوگر درجایی که خطیب به نمازگزاران وعظ میکرد، بمب انتحاری جابجا کرده ومنفجر ساختند که سبب شهادت خطیب و۲۶ نماز گزار گردید، تعدادزبای زخمی شدند وتعمیرمسجدخساره دید. دوروز پیش ازآغازماه مبارک رمضان درمکتب سیدالشهدا دردشت برچی حمله کرده هشتاد دختر معصوم که همه خردسال بودند شهیدویک صدویست تن دیگررا زخمی ساختند، بدن اطفال معصوم توته وپارچه شده بهرطرف دست وپا و کله و پارچه های بدن دخترک های یگناه دیده می شد وخون شان همه جا را فرا گرفت، کتابها وقلم وکتابچه های شان درخون آلوده بهرطرف پاشان شد. والدین آمدند تا توته و پارچهٔ بدن کودک خود را بیابند ولی معلوم نمی شد که دست از کی وپا از کیست !

پدری فریادمیزدوبه هردست وپا می نگرست، شکریه شکریه میگ فت و می گریست. می گوینداین پدر دردمندهیچ اثری ازآن دخترک معصومش پیدا کرده نتوانست .

طالبان سال گذشته شفاخانهٔ قلات مرکز زابل را که ازطرف داکتران بی سرحد وعدهٔ ازموسسات خیریه آباد وتمویل میشد، حمله بردندوتعدادزبای از مریضانی که از درد وناراحتی همه شب می سوختند جان به حق دادند، وبدن شان توته وپارچه شد، عدهٔ از مریضان درزیرخرابه های خشک وکانکریت وشیشه های شکسته وریخته دفن شدند، صحنه های دلخراش که توسط تلفون های دستی عکس برداری شده درفیسبو کهاگذاشته شده اند، به حدی هولناک ودردآور اند که هر انسان از دیدن آنها ساعت ها و روز ها در غم واندوه می ماند.

دریکی ازین صحنه های فیسبوکی پیرمرد بیماری دیده میشود که او را از زیر انباری ازخرابه های خشت وکانکریت و کلکینها وشیشه های شکسته ریخته کشیده اند ودریک کمپل انداخته وچهارنفر ازچهارگوشهٔ آن گرفته ازبالای خرابه ها حمل میکنند. از سراین پیرمردیمار خون جاریست ومعلوم میشود که دستهاو پاهایش شکسته است .

داکتر هارون سمرقندی

یکی و خُص

به گونه مشخص جنگ بین پشتون ها و غیرپشتون هاست کدام پیچیدگی وجود ندارد ! پشتون ها با تمام توان، پیر و جوان و کودک و ریش سفید،مسلمان افراطی وسیکولار دست به دست هم داده و تمام زحمات خود را کشیده اند که تئوری سقاولی دوم راتکمیل و فکر می کنند که آخرین زمان برای رسیدن پیروزی نهایی شان است ، از تمام شگرد ها با لابی گری داخلی و جهانی استفاده کرده اند.

واقعن هم این جنگ فیصله کن است وهرگاه پشتونهادر شمال شکست بخورند برای ابد و بگونه تاریخی شکست میخورند و سرنوشت کشور وآینده ملیونها انسان این سرزمین یکطرفه شده برای دایم از شر فاشیزم و تروریزم خلاص میشوند،فعلمن دیگر زمان آن نیست که شف شف بگویم باید بگونه بسیار واضح و آفتابی حقایق عینی و ذهنی جنگ جاری،هجوم و یغمای پشتونها به سرزمین های غیر پشتون ها را بنویسم و بگویم،پنهان کاری به معنی همکاری برای از دست دادن جان ،مال،هویت،زبان و سرزمین های مان است،در همچو حالت باید از هر افزار دست داشته به این جنگ برخیزیم و از نظر دینی هم فرض است که از خود دفاع کنیم،در زمان تجاوز روس ها یک موچی فقط با درفش دست داشته خود به دشمن حمله کرد،فعلمن از مشت لگد گرفته تا سنگ چوب و چاقو و میله فلزی می تواند در برابر ناقلین استفاده شود، و باید جنگ از ابعاد فریب کاری بیرون شده به گونه مشخص قومی اعلان گردد ، و هیچ چارهٔ جز این نیست ،کاش آن ها دست به یورش و یغما نمی زدند ، خون یک انسان با ارزش است که نمی ریختند ولی مظلوم واقع شده مورد نسل کشی این قوم قرار گرفته ایم،جنگ امروزی کدام توضیحات ندارد و هیچ گونه پیچیدگی هم وجود ندارد و پیچیده تراشی فقط به خاطر فریب دادن غیر پشتون ها می باشد تا غافل شوند و همچنان به عدم دفاع از جان مال و سرزمین خود ادامه بدهند.

روبرداشت من از رخنامه بانو شهنا(نقل ازرخنمای محمد نعیم کبیر)

درتصویردیگری ازحمهٔ طالبان به زایشگاه دشت برچی گرفته شده ودر انترنت گذاشته شده، طفل نوزادی دیده میشود که درقسمت علیای پاهایش و ناحیهٔ جهازتناسلی اش مرمی اصابت کرده واین طفل معصوم که هنوزنام ندارد سه بارجراحی شده وداکتران ازآیندهٔ این دخترک خیلی هامایوس اند.

یکی ازتکنیکهای زشت طالبان اینست که هرجنایتی را که انجام میدهند، با بی شرمی که خاصهٔ آنان است میگویند که مامسئول آن نیستیم، یابینکه خاموشی مطلقی دربرابرجنایات شان اختیاری نمایند، درحالیکه اسناد وشواهی که از آن صحنه هابدست می آیند همه گواهی میدهند که جنایت جنایت طالبان است، حتی صدها انتحاری آنهابالفعل درصحنه های انتحاری گرفته شده اند و اکنون درزندنها بسر میبرند که عدهٔ ازآنها را حامد کرزی وغنی احمدزی با رو بوسی واعطای تحفه رها کرده اند.

دراوایل جولای سال گذشته دستهٔ اطلبان درولسوالی تیورهٔ ولایت غور دروازهٔ مردی را که ازبزرگان آن محل بود، درنیمهٔ شب بالگد وقنداق تفنگ بشدت میکوبند، خانم خانه بیدار میشودوبه حویلی میرآید که بداند کیست که دراین نیمه شب درب رابه این شدت میکوبد، ولی دیرشده بود چون طالبان در راشکسته وداخل حویلی شده بودند. آن خانم راکش وگیرکنان بیرون حویلی میکشند وشوهرش راهم لت وکوب کنان ازخانه بیرون مینمایند وهردو رابه اتهام اینکه بادولت همکاری دارند، پیشروی خانهٔ شان تیرباران وشهیدمی سازند. قمرگل دخترپانزده سالهٔ ایشان میگوید که من دراتاق خودبا برادر ۱۲ ساله ام خواب بودم که دروازهٔ خانهٔ مابشدت زده شدودیدم طالبان دروازه را شکستانده وپدرومادرم رابیرون خانه مرمی باران کرده میخواستند بازداخل خانه شوند ومن وبرادرم راهم قتل کنند. من فوراً تفنگ پدرم راگرفته بالای آنهااز کلکین فیر کردم ودوطالب راجابجا کشتم وچندتن شانرا زخمی ساختم. سر کردهٔ طالبان به تلاش بطرف منزل ماآمدوبرادرم تفنگ راازمن گرفت وبر او فیر کرد که زخمی شدودیگرتالبان زخمی هاومرده های شان رابرداشته فرار کردند . این دخترقهرمان وباشهامت وطن که درود وسلام بی پایان براو باد، گفت وقتی طالبان فرار کردند، رفتم که پدرومادرم راکمک کنم، دیدم که حرف نمیزنند وجان به حق سپرده وبدن شان بامرمی سوراخ سوراخ است. من و برادرم کناراجسادآنها نشسته وگریه ها کردیم ومردم قریه خبرشدند. بعداز اندکی تعدادزیادطالبان پلید باسلاح ومهمات فراوان برگشتند تانانتقام گرفته و خانهٔ شانرا به خاکستر تبدیل نمایند ودخترک وپسرک رانیزبسوزانند،ولی مردم قریه همه جمع شده هرچه که در دست (دنباله درصفحهٔ شش)

مشتاق احمد کریم نوری از جهل و جاهلین باید ترسید و واهمه داشت!

اهدا به ارواح پاک شهدای مظلومی که بادن‌فن شان دریك روز، تپۀ را گورستان ساختند، ولقب گرفت: تپۀ شهدای دانایی، شهدای معارف، شهدای راه تعلیم و تربیه .

برای این نوشته درحیرانی قرارگرفتم که چه عنوانی در نظر بگیرم. درجمله چند عنوان درذهنم آمد:مرا ازحیلۀ زندان نترسانید – مرا از مکرنامردان نترسانید– من(ما) ازآغازعمر درقفس بودم(بودیم) ولی ازجهل وجاهلین بایدترسید و واهمه داشت. ملتی که به مثابۀ فیل مرغ های دانه خور قلمدادشود، وملتی را که گفته اند باید گرگان حکومت کنند ویا جامعۀ گوسفندی سزاوار ولایق حکومت گرگان است. این جملۀ اخیر دراصل از برتراندراسل است، اما آنرا از چرجیل میدانند.

بازهم همین راسل فیلسوف ودانشمندمشهور گفت: نباید گمان کرد که مسئولین ومقامات عهده داربالا بردن تعلیم و تربیه خواهان آگاه شدن جوانان هستند. به عکس، مسئلۀ آنان انتقال اطلاعات است بدون انتقال تفکر. همین طورگفت: بدون یک جمعیت باسواد، حکومت نوین ناممکن است. وبالاخره دردناکترین بخش زندگی دریک جامعه، فرارمغزا وقدرت گرفتن بی مغز هاست. زیگموند فروید روانشناس معروف گفته: درهر دردی در زندگی، یک درسی برایت می‌دهد، وهردرس باعث تغییرمیشود.

حالاجامعۀ ما باعالمی اذدرس هاجه تغییری کرده وتاچه وقت اوضاع واحوال بدین منوال ادامه پیدا خواهندمود؟ وقت آن رسیده که باید بخودآیم، وظیفۀ قلم بدستان وروشنفکران است که روی یک گزینۀ واقعی که مصالح علیای مردم وكشوررا درنظر داشته وترکیزنمایند. من بحیث سپاهی که تافی الحال الحمدلله در یک موقعیت خوب صحی وكاری قراردادرم، حاضرم هروظیفه ومسئولیتی را که جامعۀ روشنفکری افغانستان برایم بدهد، بادرنظر داشت گذشته وحال وآینده درخدمت مردم باهم برابر وبرادرخودمی باشم که امیداست اهل قلم روی نهاد نخبگان وبدیل واقعی را مدنظر بگیرند.

بس است که راجع به گذشتگان نوشت وبیک مرده رابا مردۀ دیگرآشتی انداخت! یاکفت ونوشت که افغانستان قبرستان وگورستان امپراتوری هاست! این چه دردی را دوا کرده ومیکند، این راهمه می دانند. تازه سناتور دیک دواین ازیابالت الینوی ورئیس کمیتهٔ عدلی سنای امریکا درروزنامهٔ یواس تودی ازآن یادنموده آیا افغانستان گورستان امپراتوری هاست؟ موصوف نگاشته «درسهای که دردشهای افغانستان آموختیم، ودرپی آن افروده که ایالات متحده ومتحدانش دریمان ناتو دریایان طولانی ترین جنگ تاریخ خود، پس ازآنکه ماموریت اصلی مان رافراموش کردیم، افغانستان راترک میکنند. بزرگترین امپراتوریهای جهان جسورانه افغانستان رافتح وسرانجام با شکست، آنجاراترک گفته ومیکنند. امپراتوری بریتانیا در ۱۸۴۴باخروج خونین روبروشد واتحادشوروی بی توجه به تجربهٔ بریتانیا، وقتی کوشیدیک دست نشاندۀ رابه رهبری افغانستان بگمارد، به همان سرنوشت دچارشد. در دهۀ نودمیلادی جنگسالاران (مجاهدین) بادرستی به راکت‌های ستنگر، روسها رابه زانودرآوردند. اکنون مادر پی ازدست دادن بیش ازدوهزار ملیارد دالر وازدست دادن اضافه ازدوهزار امریکایی دلیر، یک دولت شکننده وفاسد را و یک گروه به نام طالبان شورشی را برجا می گذاریم!

وقتی کانگرس درسال ۲۰۰۱ به رئیس جمهوریوش(پسر) مجوزاشغال افغانستان راداد، هنوززخمهای یازدهم سپتمبرتازه مأموریت روشن بود: یافتن ونابودی اسامه بن لادن والقاعده . ورود به جنگ به مراتب ساده تر ازخروج است. اگر چه ماجامعۀ افغانستان رابا رفتارمسای بازنان آشنا کردیم وبه بعضی بیرحمی های افراتیون پایان بخشیدیم، اما میدانستیم که این دست‌آورد مؤقت است.

گسترش کنترل طالبان برافغانستان باوجودحضور ما و کاربالای نیروی امنیتی افغانستان ادامه داشت. چندسال پیس ازجنرال جیم متیس پرسیدم چرا به این حماقت ادامه میدهم، پاسخ اوساده بود: اگر آتجا راترک کنیم اوضاع بدتر خواهد شد.

رئیس جمهوربایدن اعلام کرد که تاسپتمبربه حضورما درافغانستان پایان خواهد داد. برای من تأسفبار است که برای شکست شان ممکن به طالبان نیاز داشته باشیم که هنوزرشته هایی ازالقاعده وجود داشته باشیم! به ماگفته شد که ایالات متحده به حمایت از سه صد هزار نیروی امنیتی افغانستان ادامه خواهد داد، اما دشوار می توان این وعده را با هرگونه رابطۀ کاری با دشمن آن ها را آشتی داد. بعضی به تقسیم مناطق وقدرت درون افغانستان و سطحی ازثبات امید بسته اند. من تردید دارم وتاریخ افغانستان این رابه ماثشان داده که هیچ نیروی خارجی یا نیابتی دوام نخواهد کرد.ما مدیون آنهایی هستیم که زندگی شان را برای امریکا و ناتو به خطرانداختند، ولازم است به آنها کمک کنیم تاسرنپاهی امن یابند وبه آنان پیشنهادقبول پناهندگی بدهیم.

ما ماننددیگرقدرت‌های بزرگ درتاریخ، هزینهٔ سنگینی پرداختیم. رئیس جمهور بایدن خردمندانه تصمیم گرفته ومن بااو موافق هستم.
«

این‌ها درک نکرده اند که نه تنها شکست نظامی خورده اند بلکه شکست سیاسی خورده اند. شکست نظامی درجهات شکست مطلق نمی باشد، اما شکست سیاسی ورکشاپ ترمیم ندارد! این درحالیست که چین نیز به یک ابر قدرت نظامی تبدیل شده راهی است، وچنانچه جنرال لوید آستین وزیردفاع امریکانیزچین راجدی ترین رقیب جهانی ایالات متحده تلقی کرد. سرعتی که چین بآن درحال مدرن سازی اردوی خوداست، اقدامات تهاجمی فزایندهٔ چین درهند و اقیانوس آرام وتوانایی آن برای تهدید ایالات متحده نگران کننده است، وبه این ترتیب ازابرقدرتهایی که به افغانستان نیامده، چین است که آینده موضوع راروشن میسازد.

دراین حال جنرال مارک میلی رئیس ستادمشترک قوای مسلح امریکا وقتی خبرنگاری ازش پرسید اردوی افغانستان درغیاب قوت های امریکا ونیرو های ناتو موفق می شود یا متلاشی؟ پاسخ داد: «احتمالات زیادی وجوددارد!»به گفتهٔ این فرمانده سابق ارتش که خوددرجنگ افغانستان حضورداشته، که بالین برداشت که مشخص نیست کدامیک ازین گزینه هابه واقعیت افغانستان مبدل خواهد گردید، بایدمنتظربود ودیده شود که این تابستان پیش رو چطور خواهد شد. اما جنرال سرنیک کارتر رئیس ستادارتش بریتانیا درمصاحبه بابی بی سی گفت که خروج همه قوت‌های ائتلاف بین المللی ازافغانستان بعداز دودهه ممکن است به بازگشت(جنگ سالاران) بیانجامد. امابه عقیدۀ او وضعیت آنقدر بدنیست که بعضی(بدین ها) پیش یینی می کنند.

این درحالیست که دوحملۀ قوی وخونین درغرب کابل ولوگر درحالیکه قوای امریکاوناتو درحال تخلیۀ افغانستان هستند، ومذاکرات صلح هم در هالۀ از ابهام باقی مانده ودرافغانستان(ماتم ملی) اعلام شد، بسا کشورهابه شمول پاپ رهبر کاتولیک‌ها ابراز همدردی کرده اندوبیرق های شان رانیمه افراشته در آورده اند، اتحادیۀ اروپا نیزپرچمش را نیمه افراشت، واین بخاطراعلان ماتم ملی ازطرف دولت افغانستان بخاطر حرمت وتمکین به قربانیان حملات اخیر به لوگر وغرب کابل درمکتب سیدالشهدااین کاررا کردند. اتحادیۀ اروپا اعلام داشت که این کاررابخاطره‌مبستگی با مردم افغانستان وشهدای دشت برچی و پل علم کرده است.

جالب است که اتحادیۀ اروپا بیان داشته که این اتحادیه در دستیابی به صلح وثبات درکنارمردم افغانستان ایستاده است! واینکه جنرال مکزی گفت بدون کمک امریکا اردوی افغانستان فروخواهد یاشید. درحالیکه وزیرخارجۀ چین بیان نمود که ایالات متحده باید بداند که دمو کراسی کو کاکولا نیست! او افزود واشنگن درامور دیگران دخالت نکند. بلی، آقای وانگ یی وزیرخارجۀ چین از امریکا خواست تارویکرد ایدولوژیک خود درقبال مسایل سیاست خارجی را کنار بگذارد. اوگفت به اقدام واشنگن برای ترسیم دیگرنقاط جهان طبق مواضع ونظرات خود، اقدامی نادرست واشتباه است. وانگ یی در سخنرانی ویدیویی برای شورای روابط خارجی امریکا دراین خصوص گفت «دموکراسی، کو کاکولا و نوشیدنی تولیدشده توسط امریکا» نیست که مزۀ آن درسراسر جهان یکسان باشد. اگر تنها یک مدل ویک تمدن درجهان وجود داشته باشد، جهان غیرقابل زندگی نخواهد بود. او ازایالات متحده خواست که بدنبال همزیستی مسالمت آمیز بابیجنگ باشدواین رایبذرد که چین مسیر مستقل وسیستم متفاوتی از امریکا رانتخاب کرده ودارد. امریکانباید از دموکراسی وحقوق بشر به عنوان بهانۀ برای مداخله درامورداخلی دیگر کشورها یاتحریک تقابل استفاده کند، چرا که این موضوعات شاید به(فاجعه یا آشوب منتهی خواهد شد.

جالبست درآستانۀ ابرقدرت شدن چین، که سخنان زیادی دربارهٔ آن گفته می شود، سخنرانی شی جین پینگ رئیس جمهورآن کشوردرمجمع تجاری جی سفن گفت «جهان نباید اجازه دهد قوانینی ازسوی یک یاچند کشور وضع شده، به دیگران تحمیل شود. چین هرقدر قدرتمندشود هرگز بدنبال فرادستی و هژمونی جهانی نخواهد رفت .»انتقادضمنی پینگ ازایالات متحده به علت به خطرانداختن نظم جهانی وآنچه که آنرایکجانبه گرایی برخی کشور ها نامید وانتقاد کرد. او گفت یکجانبه گرایی به قیمت ازدست رفتن نظم جهانی تحت نظارت ملل متحدشد . بهرحال اوضاع واحوال جهانی بر وفق مرادنیست، برای افغانستان آینده لیدری عرض اندام نماید که ازجیوپلتیک، جیواکانومیک، جیوفزیک وجیو ستراتژیک کشور، منطقه وجهان واقف باشد، ونبض نظم جهانی رابلدباشد.

درافریقارئیس جمهور جاد دریک درگیری باشورشیان کشته شد. اوازسال ۱۹۹۰وهمزمان باقیام مسلحانه قدرت رابدست گرفت ومدت طولانی متحد فرانسه و دیگر کشورهای غربی بود. باوجودیکه نارضایتی های گسترده در آن کشور دربارهٔ مدیریت منابع نفتی درجاد توسط دولت او موجودبود.

خالد صدیق

جنوب کالیفورنیا

پی‌گانه

شهر بیگانه و مردم همه بیگانه و من

کوه بیگانه و دریا و صحارا و دمن

نه نسیمی دگر از کوچه یاران قدیم

نه پیامی ز عزیزان و از آن دیر کهن

نه صدای طرب انگیز زخنیاکرشرهر

نه نوای شب مرغان خوش الحان چمن

نه مراحوصله گفت و شنود اغیار

نه دگرطاق‌ت هجرت به بخارا و یمن

نه یکی خنده مستانه زخویان زمان

نه دگر عربه و مستی ، ز ابنای وطن

ازپرستوی بهاری خبری نیست دگر

لانه بلبلکان پر شده از زاغ و زغن

پرتو ماه به خودرنگ دگر بگرفته

نور خورشیدفروخته دراعماق لجن

ازدیارخودم آواره درین ملک غریب

صاحب خانه ام نیست ولی خانه زمن

نه خروشی زخداخوان ونه بانک جرسی

کاروان درغم و اندوه و گرفتار محن

رهزن ودزدپی کاروعسس خوابیده

شهروندان همه درخوف چه مرداست وچه زن

مگر آن پورخراسان ز کجا خیزدباز

تا درّ‌دسینه یکی را ودگر کله زتن

چه شد‌آن رستم دستان وبل دادستان؟

که گهی فرق ستمگرشکند گاه دهن

دراسرائیل اوضاع بحرانی است ونوار وباریکۀ غزه موردتهاجم قوای صهیونیسم قراردارد وتلفات جانی ومالی سرسام آوراست. نتانیاهو ازحزب لیکود صدراعظم (سابق) که هرروزتهدید حرف اولش است. درسوریه باوجودجنگ های چندین ساله، بشاراسدبرای دورسوم نامزد ریاست جمهوراست وقراراست انتخابات درهمین ماه برگزارشود. این درحالیست که بسا کشورهای غربی آن انتخابات رامضحکه میشمارند.

حالابدنیست که اولادیمیرپوتین وسخنانس درمجمع عمومی فدرال روسیه گفت: او درآن مجمع گفت روسیه حتی درپاسخ بی ادبی سایر کشورها با خویشتنداری ومناات رفتارمیکند، اماآنان باید بدانند که صبروحوصلۀ ماهم دوامدار نخواهدبود، وپشیمان خواهندشد. زیرا مدت‌هاست که آنهاازعملکردشان پشیمان نشده اند. (پوتین در ۲۱ اپریل درسخترانی خود باوجودیکه زیادت‌ر سخنانش برمحوراققتصاد، حکومتداری خوب، محو فساد، سیاست داخلی، فرهنگ وثقافت، ارزش خانواده ومسایل ادیان وحرمت ابنای بشر میچرخید و میچرید، ولی درموردسیاست کلی واصلی روسیه گفت موجودیت روسیه تنها برعدم وابستگی، مستقل وحق حاکمیت کامل خویش ممکن است. دیگر کشورهاممکنست به نحوی وابستگی های خودرادارند، امابرای روسیه غیر ممکن است. اوافزود که سیاست خارجی روسیه ازمنافع خاص خود درچار چوب قوانین بین المللی دفاع خواهد کرد وبه آن ایستادگی می نماید. اگر بعضی کشورها بالحن متکبرانه وخودخواهانه علیه روسیه اتخاذموضع کنند، روسیه پاسخ درستی برایشان پیداخواهندنمود که دیگرگستاخی وبی ادبی نکنند. اوگفت هرچندما همواره در گفتگوهارا بازنمودیم و گذاشتیم، اما معلوم می گردد که اقدامات غیردوستانه علیه روسیه متوقف نمیشود واینجاو آنجا بی ادبانه به آن انهماک میگردند، وحتی برایشان به یک ورزش میدل شده! اما تصمیم به آنان است وصبروحوصلۀ ماهم دوامدارنمی ماند. اوگفت که هیچ کس به فکرعبور ازخط سرخ در رابطه به روسیه نباشد. مسکو پل هارابه اتش نمی کشد، روسیه میخواهد که باهمه روابط حسنه داشته باشد، ازجمله با کسانی که به تازگی روابط ماباآنهاپیشرفت نداشته است. مانمی خواهیم پلهارا بسوزانیم اما اگر کسی نیت خوب وخیر ما رابی تفاوتی یاضعف بیندارد وقصد داشته باشد این پلهارا منفجر کند، باید بدانند که پاسخ روسیه(نامتقارن)، سریع و سخت خواهد بود.
«

دهرصورت، جهان دریك موقعیت حساس قراردارد. کروناهنوز باموجهای دوم وسوم جهش یافته اش چالش دیگریت. کنفرانس صلحی که قراربود در ترکیه برگزارشود، که گویادرمشورت باملل متحد وایالات متحده وقطر که نشست دراستانبول ، بعدازعیدفطر به تعویق افتاده وآقای چاوش اوغلو وزیر خارجهٔ ترکیه درمصاحبه باتلویزیون خبر ترک گفت که تغییرزمان خروج از اول می به ۱۱ سپتمبر وارد مرحلهٔ حساس مذاکرات شده به نحوی که طالبان اگر این کنفرانس راسبوتاژ کنند ، (دنباله در صفحهٔ هفتم)



ابن سینا - بلخی ، بخارایی ، جهانی

شیخ الرئيس، حجت الحق، شرف الملك، امير طبيبان
عنوان تازه ترين كتابی است كه درشناسنامهٔ آن آمده:
تتبع ونگارش: داکتر غلام محمد دستگیر، موضوع: تاریخ طب، چاپ نخست: جنوری ۲۰۲۱م، جدی ۱۳۹۹ش، دیزاین صفحات: داکتر دستگیر، مصحح: مجتبی دستگیر، دیزاین روی جلد: هوسی دستگیر، ناشر: انتشارات شاهنامه، هالند .

پژوهشگر دانشمند جناب داکتر غلام محمددستگیر (متخصص جراحی (متقاعد)، رایل کالج آف سرجنز در هدنبره، ازبرکارترین نویسندگان معاصر افغانستان می باشد، که در گسترهٔ علوم طبی زیاد تحقیق کرده و فقط شش ماه پیش ازانتشاراین اثر تازه اش، کتاب معلوماتی ضخیم باعنوان«تاریخچهٔ طبابت در افغانستان را به چاپ رسانید، و توسط استاد داکتردستگیر وهمکار فرزانهٔ همیشگی جریدهٔ امید، جناب پروفیسرداکترعبدالواسع لطیفی درین جریده معرفی شده بود.

کتاب«ابن سینا »با تذکر مجملی اززمان حیات وعناوین آثار «امیرطیبیان»، در ۱۱۶صفحه وباین عناوین تزئین شده: ۱- به مناسبت جشن هزارمین سال تولدشیخ الرئيس ابن سینا ۲- چکامهٔ اول الحاج محمدابراهیم خلیل دربارهٔ ابن سینا ۳- شروع پیشگفتار: مکتوب ابن سینا ازپروفیسرجمیل حنیفی- مکتوب انگلیسی پروفیسر جمیل حنیفی- مکتوب داکترعزیز درمانی- کاپی مکتوب دستنویس داکترعزیز درمانی ۴- دوام پیشگفتار۵- زندگینامهٔ ابن سینا ۶- القانون فی الطب ۷- شاگردان ومعاصران ابن سینا۸- ابن سینا ویرابلم غزالی ۹- ابن سینا واتهامات - ملاقات با ابوسعید ۱۰- ابن سینا وسایکولوجی ۱۱- ابن سینا وعلم موسیقی ۱۲- ابن سیناو مکاتبه با ابوسعیدابوالخیر ۱۳- آخر کلام و معلومات بیشتربر آثارابن سینا۱۴- ضمایم: غزل دوم ابراهیم خلیل دروصف ابن سینا- بوعلی سینا غزل گل پاچا الفت- مقوله های ارزشمندشیخ الرئيس ابن سینا۱۵- شناسنامهٔ کتاب به انگلیسی ۱۶- عنوان روی کتاب به انگلیسی.

داکتردستگیر درپیشگفتار کتابش نگاشته: «دربارهٔ ابن سینا، کتب، مقالات، مضامین درجراید ووبسایت های متعدد زیبا وعالی نوشته شده، شفاخانه ها، فاکولته های طب یافارمسی، کلینیکها به نام نامی اش درهرجانبنا نهاده اند. کنفرانسها، سمپوزیم ها ویادبود ها درمسقط الرأس افغانستان، محل سکونت و دفنش ایران ودیگر ممالک اروپایی وآسیایی جسته جسته برگزارگردیده و یامیگردد. آثارش به زبانهای مختلف ترجمه شده است. اکثراً دوست هایش و تعدادمعدودی ازناخواسته هایش درین دنیا ویادREAL ما وجود دارد. بنأا نوشت یک مضمون دیگرازیکسو بامنايع وماخذکثیر آسان، وازجانب دیگرحل و هضم این مآخذ کارآسان نبوده وقت زیاد، تأمل عمیق، صبری پایان، بی خوابی های متعدد بکاردارد تاسطوری ازخاطربه صفحه بیاید، که برای خواننده دلچسپ وچیز کی اضافه داشته باشد که وی رامشوق به گرداندن صفحهٔ دیگر بسازد. من سعی ورزیده ام به کمک الهی (ج) که همین کار را به سررسانم و خدا کند که شماهم ازآن لذت برده لحظهٔ مشغول شده ودریابید که راستی ابن سینا کی بود .

بعدازین پیشگویی ها، مروری دارم دربارهٔ زندگینامهٔ ابن سینا. اثرمهم وی که قانون طب است بانمونهٔ ازعناوینی که در جلداول آن شامل است ونمایشگر عظمت وقدرت وی است، وبعده فلسفه ومخصوصالاینکه چطوربه فلسفه راه می یابد وچگونه ازطرف یکعده مخصوصاچون امام غزالی تکفیروتکذیب می شود، وعدم هماهنگی درتفکرش دریافت میگردد، اکثرآثارش راطعمهٔ حریق میسازند. چون غزالی ازیست آیت متبرکهٔ قرآنی وجهارحدیث نبوی(ص) در تهافت الفلاسفه برای حمایت بحث های خوداستفاده کرده، من هم خواستم از آیات وحیدی که به حمایت ابن سیناسخن میگوید وغزالی آنهاهارا به یک سوگذاشته بود، چندجمله اضافه کنم...

اکترمورخین غرب حوالی قرنهای شش تادوازدهم را از تاریک ترین دوره های بشریت در روی زمین خوانده اند. دراروپا ابرسیاه وتاریک بربریت هرکنج و دیار رافراگرفته بود وهمه قدرت بشمول سواد، تعلیم وتجارت همه درخور اختیارکشیش و کلیساها بود، حتی استعمال اعداد رابه مردم نشانهٔ شیاطین گفته فال بد تلقین کرده بودند .

درعین زمان، آفتاب درخشان علم ومعرفت درافق مشرق زمین درخشیدن گرفت و از فیض نورآن برای جملهٔ جهان اسلام خاصتا افغانستان ،ترکیه ،ایران و کشورهای شرق میانه درخشش خاص نصیب گردید .

این دوره برای مایک عصرطلایی بود. پیشرفتهایی که توسط علما واطبای ممالک فوق درساحه های ساینس، صنعت، فلسفه، منطق و روانشناسی به میان آمد، بعدهادرآنکشاف وارتقاط علوم امروزی رول مهم رابازی نمود. یکی ازین اشعهٔ درخشان وپرنور دانش درحکمت، طب وفلسفه جوانی خوش اندام و رسا قدی بود بنام ابوعلی الحسن ابن عبدالله ابن سن ابن علی ابن سینا، که پسانها منحیت علمبردارفن شریف طبابت مقام فوق العاده بلندی هایی رادرجهان علم وطبابت ازخود ساخت وبرما افتخارشاگردی اش بخشید.

احمدعلی کهزادمینویسد: شبههٔ نیست که پدربوعلی سینا وپدر کلان و جد او بلخی بوده ودراکثری ازمآخذقلمی وشرقی به صفت بوعلی سینای بلخی معروف است، بوعلی سینابه اساس حق خون که دراصطلاحات حقوقی اروپاییها Jus Sanguinisگویند، فرزند بلخ وپسریکتفربلخی است...»
درذیل عنوان زندگینامهٔ ابن سینا، داکترغلام محمددستگیر شرح مفصلی به نقل ازمنابع متعددآورده، که بعنوان نمونه ازصفحهٔ ۱۸ کتاب بخشی تقدیم میشود:

درزمان نوح بن منصور(۳۶۶–۵۳۸۷ق) یانوح دوم سامانی یک مردبلخی بنام عبدالله سینا به بخاراسفرمیکند. عبدالله درائر سابقهٔ کاری که درامورحسابی و مالی داشت، ازطرف شاه منصوربحیث مامورمالیهٔ قریهٔ خرمیشن Kharmiathanمقرر میشود. درقریهٔ افشانه که ازتوابع بخارااست مسکن گزین میشودوبادخت زیبای قریه بنام ستاره ازدواج میکند.

ابن سینادراگست سال ۹۸۰م یعنی ۱۰۴۰سال قبل ازامروز مطابق ماه صفر ۳۷۰ه‍. ۳۶۳ه‍. بدنیاآمد وبعد برادری داشت بنام محمود. ابن سینادراتویوگرافی خود مینویسد:پدرمن مربوط به مذهب اسماعیلیه بود. وی اکثراوقات بابردرم در بارهٔ روحانیت وذکاوت بحث ها می کرد که قناعت مرا حاصل نمی کرد. با آنهم کوشیدند تا مرا به مذهب خودگراشیده سازند، اما سودی نبخشید. ابن سینا پنج ساله بود که با پدرش به بخارا رفت و در همان جا با حفظ قرآن پاک به تحصیل شروع کرد. به تعقیب آن به درک معانی و بیان شد، ده ساله بود که قرآن پاک و ادبیات عرب رافرا گرفت ، در شش سال دیگر یعنی تا سن یازده از استادی به نام محمود مساح حساب و هندسه آموخت ، در ظرف یک سال دیگر از استاد ابوالحسن کوشیار همهٔ علوم النجوم را یاد گرفت . اسماعیل صوفی استاد الهیات وی بود... / «(دنباله در شمارهٔ آینده)

ظاهرشاه بازیگر بی میل

وقتی می بینید مردم شما درچنین وضعیتی به سر می برند؟...
« در آن زمان من مشغول نوشتن مطلبی برای فصلنامهٔ واشنگتن بودم . من در آن مطلب خواهان مقابله با طالبان شدم. با شماری از تبعیدشدگان افغان تماس گرفتم و از آن ها خواستم شامل روند شوند. اسحاق شهریار ، مهندس انرژی آفتابی مستقر در کالیفورنیا ، به ویژه درتامین مالی موثر بود . او بعداً وقتی نخستین سفير افغانستان در امریکا شد ، ازخود چنین سخاوتمنندی نشان داد . او بدون حق الزحمه خدمت کرد و از منابع خود برای بازسازی سفارت در واشنگتن مایه گذاشت که بعد از سال ها متروکی در شرایط ناگواری قرار داشت... (نقل باتلخیص از صفحات ۸۸ و ۸۹) .

اداره : در دو شمارهٔ پیش تکه ها و مطالبی از کتاب « فرستاده »نوشتهٔ زلمی خلیلزاد – به انگلیسی، ازچاپ ترجمهٔ فارسی دری آن نقلاً خدمت خوانندگان ارجمند ارائه شد. اگرچه مترجم کتاب آقای هارون نجفی زاده شخصی باسوادبالا در هردوزبان فارسی وانگلیسی وژورنالیست ورزیده است، گویایین ترجمه را برای خوانندگان ایرانی نگاشته ، زیرا کلیه واژه های فارسی کابلی را که در سراسرافغانستان مفهوم ورساندهٔ مطلب موردنظراست، به فارسی تهرانی برگردانده است. (برگرفته از کتاب «فرستاده »نوشتهٔ زلمی خلیلزاد، برگرداننده به فارسی دری هارون نجفی زاده، انتشارات عازم، چاپ دوم، ۱۳۹۶ خورشیدی)/

و پدر آزار و مادر آزار را شرح می داد ، به طوری که من نزد خود عهد می کردم راه وروش زندگی و مراودات اجتماعی و فامیلی پسر اولی یعنی (نیکی) را در پیش گیرم و از رفتارناپسند وناهنجار دومی پرهیزم .

به هر حال، محبت نخستین من در برابر همین زن شریف وصابر و بردبار، بنای شگفتن گرفت و تا امروز ریشه های آن بامیوه ها و ثمرات بیشتر در برابر انسان های شریف و نیک کردار واقارب ودوستان وعزیزان در هستی ام پابرجاست .

پروفیسرداکترعبدالواسع لطیفی الکسندریه ، ورجینیا

صفحاتی از سیر زندکیم در وصلت و در هجرت(۷)



صحنهٔ اهدای مدال مطلای غازی میرمسجدی خان توسط داکترسید مخدوم رهین، وزیراطلاعات وفرهنگ به پروفیسرلطیفی درورجینیا (اکتوبر ۲۰۱۴) – ازچپ:آقایان ابوی، محمدرقیق مایل، فرهادمیرزا، داکترمحمد یوسف روشنفکر داکتررهین، فریدون رحیمی، محمد فاروق مایل، پروفیسر لطیفی، گلپهارقیام، انجنیرمحمدهاشم حسنی ومحمدقوی کوشان)

خلل پذیر بود هر بنا که می بینی

به جز بنای محبت که خالی ازخلل است

محبت نخستین: وقتی کلمهٔ محبت رامینویسم، عشق درذهنم تعبیرعلیحده داشته وشمامرا قضاوت کنید، این دو کلمهٔ ممتاز ومروج تمام ابنای بشر، در نزد بنده معانی متمایز خواهدداشت. شایدبسیار اتفاق افتد که دربرابرعین شخص هردونوع علاقه وتمایل یعنی عشق ومحبت راحساس نمایم ولی در شعایرمن هیچگاه عشق جای محبت ومحبت جای عشق راگرفته نتوانسته و اگر فرصت مساعدت کند ومن ازعشق نخستینم حکایت نمایم، آنوقت خواهید دید که نحوهٔ احساسات وهیجاناتم رابه شماطوردیگر وبا کیفیت دیگرترجمانی خواهم کرد. من به این شعرملکوتی مولانای بلخ عقیدهٔ راسخ دارم:

عشق اصطرلاب اسرار خداست

علت عاشق ز علت ها جداست
خوب، حالا که ازمحبت نخستین من سخن به میان آمده است، اعتراف میکنم که این محبت رامن اولین بار دربرابرمدار عزیزم دریافتم وبادل وجان احساس کردم... مادری که باخون دل خود مرادرحیات داخل رحمی(جنینی) پرورش داد، ازجان عزیز خود بدنیاآورد، باشیر خودتغذی کرد وبآبله کف دست خود تربیت کرد. مادری که خودرا گرسنه ماند تامن سیرشوم، جسم خود را خسته ساخت تامن راحت باشم، مادری که بسوی پیری وناتوانی رفت تامن جوان و توانا شوم . البته مساعی ورهنمایی وزحمات پدربرزرگوار ودانشمند نیزدرین مسیر نشو ونمایی ام نقش حیاتی داشته است .

مادرم روزها و شب ها خیاطی می کرد و اجورهٔ آنرا درراه رفع مایحتاج مایه مصرف می رساند، زیرا در آن ایام معاش پدر عزیزم که تنها منبع عاید او بود، نسبتاً کم بود و نمی توانست تمام مقتضیات دو فامیل را تکافو کند ، لهذا مادرم از عاید خیاطی خود به اقتصاد ضعیف ماهانهٔ ما کمک می کرد، و به این صورت هردو مشترکاً نمی گذاشتند در ضروریات و مایحتاج اولیهٔ زندگی، دچار محرومیت شویم .

به هر حال، محبت نخستین من در برابر همین مادر با شهامت پدیدار گردید. او هرگز نمی گذاشت از راه راستی که خودش تشخیص داده وپسندیده بود، منحرف شوم و با شیوهٔ دلپذیری کوشید تا مرا در راه راستین وشناخت و اطاعت خداوند بزرگ وپاک وعادل سوق دهد، و از خیانت و مضرت وغیبت ومردم آزاری که در نظر او گناهان نابخشودنی بود دور نگه دارد.

قصه ها و افسانه های او تاثیرات و انتباهات عمیقی در روحیاتم بجا می گذاشت و مدت ها در اطراف رویداد های آن فکر می کردم به پهلوانان خوب ونیک کردار علاقمند ومتمایل شده و آرزومی کردم رفتارو کارنامه های آنها را پیروی کنم، ولی وقتی درساحهٔ عمل ، ناتوانی ونارسایی خود را می دیدم، متاثر و دلگیر می شدم وگاهی هم رشک می بردم ویا ناخودآگاه حسادت می ورزیدم. این وقت بود که شعرکمرنگی در نهادم بیدار می شد و به محجوبیتم می افزود.

در چنین مواقع، پدر و مادر آزموده باید ذهنیت و طرز تلقی کودک را با توضیح وتحلیل مدبرانه، در مقایسهٔ رویدادهای افسانوی وگزارشات واقعی، روشن ورهنمایی کنند و حدود توانایی و امکانات انسانی را دردوره های حساس زندگی برای کودک مشخص سازند. مادرم می کوشید افسانه ها یا قصه هایی را که با واقعیت نزدیک بود برایم نقل کند.

از جملهٔ افسانه های تکراری او یکی هم سرگذشت دو پسر همبازی و همسال به نام (نیکی و بدی) بود . در این گزارش جالب او رویدادهای زندگی روزمرهٔ یک پسر خوش اخلاق و نیک کردار ویک پسر بد اخلاق وبد کردار(ستون وسط صفحه)

پژوهشگر نصیراحمد رازی

سدنی، آستراليا

دریچهٔ به نثر پیشینیان

دین شناسی

ازنظر لغوی دین کلمهٔ است فارسی پهلوی از ریشهٔ اوستایی «دَئِنا»به معنی نفس و ذات و وجدان، که درزبان عربی واردشده وبه معنای اطاعت به کار رفته است. معنی دیگردین درزبان فارسی کیش و آئین ودرزبان عربی مذهب است.
درزبانهای اروپایی لغت ازریشهٔ لاتینی یا به معنی عقد واعتقاد، به عبارت دیگر به یکدیگربستن، معادل لغت دین و درمعنای عمومی پرستش و آداب ومناسک مذهبی بکاررفته است. علاوه براین درزبان عربی ملت و شریعت نیز درمعنای دین بکار برده شده است مانند ملت موسی یا شریعت محمد و جز آن.

دراصطلاح متکلمین نیزدین عبارت از «قانون الهی اعم ازاصول وفروع»، غرض آنان ازاصول عقایدنفسانی وباطنی و مقصود ازفروع اعمال وعادات و مناسک ظاهری است .

ازنظرجامعه شناسی آگ برن و نیم کف جامعه شناسان امریکا دین رادر دو معنابکاربرده اند: الف- درمعنی فردی، شبکهٔ است ازاعتقادات پیچیدهٔ مردم به نیروهای مافوق طبیعت، ب - درمعنی اجتماعی، شبکهٔ است ازسازمانهای اجتماعی مبتنی برعوامل زیر: ۱- مفاهیمی دربارهٔ اعتقادات مافوق طبیعت، ۲- احکامی دربارهٔ روابط ووظایف متقابل انسان ونیروهای مافوق طبیعت، ۳- شعائر ومناسکی موافق باآن مفاهیم و احکام .

به نظر دور کیم یکی ازمفاهیم ومعانی اصلی واساسی دین که عمومیت دارد خارق العاده ومافوق طبیعت بودن آن است، به این اعتبارمذهب یعنی آن دنیای ناشناختنی ودرک نشدنی وپر ازاسراری که فراتر ازبُرد شعور ماقرار دارد، به علاوه مذهب چیزی است که نمی توان آنرا درحیطهٔ دانش درآورد و نه باندیشهٔ شخصی بیان داشت . بقول اسپنسر مذهبی که کاملاً از نظر شکل و اصول با هم شباهتی ندارند، همگی بطور ضمنی این موضوع را قبول دارند که دنیا با هرچه که در اوست و هرچه که او را احاطه کرده، رازی است که باید آن را توجیه کرد.

اماصورتهای گوناگون ادیان کارتعریف دین رامشکل کرده ونمی توان تعریفی که جامع و کامل وشامل باشد ازدین نمود، باین ال بعضی ازصاحب نظران درتعریف دین گفته اند: « دین عبارت است ازایمان به قوای ماوراءالطبیعه ویا مرموزی که ناشی ازترس و وحشت وپرستش است. »

درلغتنامهٔ فنی وانتقادی فلسفه تألیف آندره لالاند فیلسوف فرانسوی(۱۸۶۷–۱۹۶۳) تعریفی که از دین ضبط شده چنین است : «دین نهاداجتماعی است که صفت شاخص آن وجود امت(پیروان) است که درامور زیر بایکدیگر متفق اند:الف- دراجرای بعض مراسم ومناسک واحکام ودستورها، ب- اعتقادبه وجود یا ارزش مطلق که هیچ چیزنمی تواندباآن برابری کند وجمع مؤمنان (امت) حافظ آن اند، ج- ارتباط فردمؤمن باقدرتی معنوی وبرتراز انسان که خدا خوانده میشود، این خدا خواه منتشراست، خواه کثیر وخواه واحد.»

بنابرتعریفی که مستشرق مجارستانی گلدسیر ازدین نموده است«دین تجلیات روحی بشراست».

به عقیدهٔ ماکس مولر «دین کوششی است برای درک آنچه که درک نشدنی است ویان آنچه که غیرقابل بیان است، به عبارت دیگر تمایلی است به سوی نامتناهی .»دانشمندبزرگ روبرتسن اسمیت انگلیسی(۱۸۴۶–۱۸۹۴) عقیده دارد مذهب عبارت است از «رابطهٔ کلیه افرادیک جامعه باقدرتی که نیکی جامعه رامی خواهد وحافظ نوامیس ونظم اخلاقی آن است.»دور کیم نیزدر تعریف دین میگوید«دین نظام مشترکی است ازاعتقادات ومناسک مربوط به امورمقدس وغیرمقدس، به انضمام دستگاه روحانیتی که ازلحاظ اخلاقی و اجتماعی عموم معتقدین ومؤمنین راباهم متحد میسازد.»

فرایزر انگلیسی که مطالعاتش بیشترصرف تحقیق در سحر وجادو درمیان اقوام مختلف شده است، درتعریف دین میگوید«دین عبارت ازسازش باقوایی است افضل وبرتراز انسان که به گمان آدمی این نیرو طبیعت وزندگی بشر را اداره میکندودراختیارخود دارد.»به عقیدهٔ او«درآغازتفکرانسان به سوی ماوراءالطبیعه یاباصطلاح ساده تر قوای برتر، اول اعتقاد بوجودآمد وبعدازآن بشریابیند شعائر وتشریفات گردید . »

رابرت لوی مردم شناس اطریشی الاصل امریکا(۱۸۸۳–۱۹۵۷)درکتاب خودبنام«مذهب اولیه «دین راجنین تعریف کرده است «دین عبارت است ازواکنش غیرارادی وطبیعی درمقابل پدیده های خارق العاده، مرموز ووحشت زای طبیعت »به علاوه معتقداست که دین عبارت است از«وسیلهٔ برای تمایز بین پدیده های خارق العاده وامور عادی و ماوراءالطبیعه وطبیعت.»«بگفتهٔ آ - روی(۱۸۲۶–۱۹۰۶) مذهب عبارت است از«جبر زندگی انسانی ازاحساس واسطهٔ که روح انسانی رابه روح مرموزی می پیوندد، روح مرموزی که روح انسانی برتریش را بردنیا و بر خودش قبول داردو علاقمند وحدت ویگانگی باوست.»

سید آقا هنری

هامبورگ

یک بخش قرارداد امریکا با طالبان

«دولت افغانستان، الی خروج کامل نیروهای امریکایی از افغانستان، طالبان در ۹ ولایت پلان شده تنها حق تصرف شهرستان ها را دارند و بس. در این مدت، وظیفه دولت تنها حفظ مراکز این ولایات است، هیچ اقدامی جدی برای واپس گیری ولسوالی های از دست رفته در این ۹ ولایت صورت نمیگیرد.

در این مدت، اگر طالبان اقدام به تصرف مراکز این ولایات نمایند، امریکا مداخله نظامی خواهد کرد.»

بعد از خروج کامل نیروهای نظامی امریکا از افغانستان، این ۹ ولایات پلان شده-شمال و شمالشرق، یک شبه و بطور کامل به طالبان واگذار خواهند شد. همچنان، براساس این معامله وجهت تجهیز هرجه بیشتر طالبان برای تسلط کامل این ولایات درایندهٔ نزدیک، ولسوالیها وقرارگاهها با مهمات و وسایط اش به طالبان تسلیم داده می‌شود. طالبان نیز موافقه کرده اند که در صورت تصرف ولسوالی ها، از سربازان و خیزش های مردمی تنها سلاح شان گرفته می‌شود و خود شان می‌توانند مانند رعیت به زندگی عادی شان ادامه دهند.

در ضمن، سیاسیونی که می‌خواهند از ولایات شان دفاع کنند ، بعد از خروج امریکاییها باید اماده جنگ در دوجبهه باشند؛ درمقابل طالب ودرمقابل دولت. چون برآساس معامله، دولت افغانستان به طالبان تعهد سپرده که نمیگذارد سیاسیون در ولایت تحت تصرف طالبان مزاحمت ایجاد کنند.»

از کتاب خاطراتم پیوست به گذشته؛

روزی هاشم خان در محبس دهمزنگ برای دیدن بن‌دیان می‌رود و چشمش به بام محبس می‌افتد که زاغان می‌آیند. چیزی در دهن گرفته بعدا پرواز می‌کنند. عسکری را بالای بام می‌فرستد تا واقعه را بیان کند. وی می‌بیند که مرده‌ای افتاده، زاغان پارچه گوشتی از میت جدا می‌کنند.

در دعوتی وزیری برای صدر اعظم به اشاره می‌فهماند که بند بوت سردار صاحب باز است،هاشم خان بوت خود را بالای چوکی می‌گذارد و وزیر را به بستن بوتش امر می‌کند. روزی هاشم خان با سواری مو‌تر در شهرکابل گذر می‌کرد، در پل سوخته تعمیری را دیده که کارش به سرتاق رسیده، پرسیده مالک این خانه کیست؟ در جواب شنید از وزیر صاحب اقتصاد زابلی است. امر کرد که کارش را معطل کند، آنقدر معطل شد که تا دیوار هایش درهم ریخت.

هاشم خان هزارها جریب زمین دولتی و مردم را غصب و زمین های لامزروع را با قوای مردمی بیگارتبدیل به زمین های زراعتی کرد و به اجاره داده حاصلات زراعتی آنرا بالای تجار

علاوه براین تعاریف دیگری ازدین شده که بعض ازآن عبارت است از: دین، ایمان واطاعت به یک قوه یابه قوای مافوق انسانی است که مستحق اطاعت و عبادت و خالق وحاکم عالم میباشد. - دین، سیستم خاص اعتقاد واعمال و عبادات است که غالباً مشتمل برمجموعهٔ قواعداخلاقی وفلسفی می‌شود. بالاخره، میتوان گفت دین مجموعهٔ است ازتشبیهات فراوان، غالباً بصورت آداب ومناسک وبه منظوردرک وفهم توده های مردم ازحقایق موجود درعالم خارج واعتقاد به نیرویی معنوی وبرترازطبیعت .

باآنکه هرکدام ازاین تعاریف ازنقطهٔ نظرخاصی بیان شده وازجهاتی بایکدیگر اختلاف دارند، ولی بیشترآنها دریک امر مشترک اندوآن اعتقادبه نیروی برتر ومافوق طبیعی است که بگمان عموم ناظم جهان مادی و خالق همهٔ موجودات است. با این حال ازنظرجامعه شناسی ادیان درچهار رکن اساسی مشترک اند و آن چهار رکن عبارتند از: ۱- عمومیت اعتقاد برامورمقدس ونامقدس، ۲- احکام، اعمال ومناسک، ۳- سازمان هایی که باکارکردهای متنوع، ۴- حفظ وحدت عمومی و جز آن .

هریک ازاین خصوصیات درجوامع مختلف نقشهای منفی یامثبتی دارند که به موجب آن عناوینی ازقبیل: دین ابتدایی، دین کهن، دین متمدن، دین برحق، ودین باطل و جز آن برآنها اطلاق میگردد واین عناوین اندک مباحث اصلی واساسی تاریخ ادیان راتشکیل میدهند، حال آنکه درمطالعات جامعه شناسی دینی ، نه برحق بودن ونه باطل بودن دین موردنظراست ونه درست ونادرست بودن اعتقادات عمومی مردم، بلکه آنچه بیشترموردعنایت جامعه شناسی است صفات اصلی واساسی است که درجمع ظهورات دینی موجوداست وبقول استاد داکترصدیقی «برای شناسایی امور دینی جامعه شناس بایدبکوشد تا صفات اصلی وثابتهی راکه درجمع ظهورات دینی موجود ومشهود است و بر اساس صور خصوصی زمانی ومکانی وجود دارد معلوم سازدتا بتواند حد جامع ومانع دین و اموردینی رابیان کند. « (دین ازدیدگاه جامعه شناسان)

یا دوکانداران به قیمت بلندتراز نرخ بازار به جبر ذریعهٔ پلیس می‌فروخت. مثال در شهرهرات کچالو را به ایران توسط لاری‌های دولتی صادر می‌کرد، چون ایران از طرف مهاجمین قوای چهارگانه در جنگ عمومی دوم دنیا تصرف و قیمت مواد غذایی بلند رفته بود. وی همچنان تجارت پوست قره قل را داشت که در بازارهای اروپایی و امریکا به فروش می‌رسید و پولهایش را نیز در امریکا سرمایه‌گذاری می‌کرد

و کشتی باربری داشت که بین اروپا و امریکا کار می‌کرد و چند گدام لباس عسکری ذخیره داشت که همه‌اش را موش خورده بود یا کویه زده بود که بعد مرگش برملا شد.هاشم خان مسجد عیدگاه هرات را علوفه‌خانه ساخته بود.

دکتر فاروق قاسم دانشمند زمین شناس عراقی الاصل تابعیت ناروی را دارد. ایشان مطلبی با عنوان *«سرمایه گذاری عقلها » نوشته است؛میگوید:با من از ثروت سرزمینی که مردمش در نفرت، نژادپرستی، نادانی و جنگ غوطه ورنند صحبت نکنید. نیجریه یکی از ثروتمندترین کشورهای دنیاست و بیشترین معادن را در اختیار دارد؛ این کشور یکی از بزرگترین صادرکننده های نفت در دنیاست،

اما حال و اوضاعش را نگاه کن!

چرا این گونه است؟زیرا مردمش در نفرتهای نژادی غوطه ورنند و این کشور عرصه نزاع و درگیری و تاخت و تاز گروههای مختلف است.در مقابل سنگاپور، کشوری که روزی رئیس جمهورش میگریست، زیرارئیس کشوری بود که در آن آب شُرَب یافت نمی شد، امروز میزان درآمد سرانه اش بیشتر از ژاپن است !

امروزه کشورهای عقب مانده نگاهشان را معطوف به درون زمین کرده اند تا از موهبت آن خود را سیر کنند. این درحالی است که انسان به خودی خود تبدیل به سرمایه ای موفق و سودآور گشته است.

آیا تا به حال اندیشیده اید که برای گوشی گلکسی و یا آیفونی که از بازار می خری چقدر هزینه شده است؟ شاید هزینه ساخت آن به یک دالر هم نرسد؛ چند گرم آهن، یک تکه شیشه و مقداری پلاستیک، اما شما برای خرید آن صدها دالر هزینه می کنید، چیزی معادل دههابشکه نفت و گاز.

اما دلایل چیست؟ دلایل این است که کشور سازنده آن، از تولیدات عقل بشر بهره میبرد و صاحب ثروت اندیشه است.

آیا می دانید که شخصی مثل بیل گیتس مؤسس شرکت مایکروسافت هر ثانیه ۲۲۶ دلار درآمد دارد، چیزی معادل ذخایر کشور یمن و کشورهای خلیج فارس.آیا می دانید که ثروتمندان دنیا، صاحب چاههای نفت و ثروت‌های طبیعی نیستند، بلکه صاحب همین نرم افزارهای ساده ای هستند که در گوشی شما نصب است؟!آیا می دانید که سود شر کتی چون سامسونگ در طول یک سال ۳۲۷ میلیارد دالر است. صد سال طول می کشد تا ما چنین مبلغی را از تولید داخلی خود به دست آوریم.

برادر و خواهر گرامی؛ هرکجا که هستید، در شرق، غرب، شمال، جنوب؛ و فکر می کنید ثروتی دارید که بدون نیاز به عقلتان، شما را بی نیاز میگرداند، این اوهام را از خود دور کنید؛ بدون عقلانیت هیچ ثروتی به دست نخواهد آمد.

جاپان در جنگ جهانی دوم شکست خورد، اما در کمتر از پنجاه سال با علم و تکنولوژی از دنیا انتقام گرفت؛ اما انسانهای کودن همچنان از شما می پرسند مذهب چیست؟از کدام قبیله ای؟!؛

دین درست را از میوه اش باید شناخت نه ازصحبت‌های بزرگانش! وقتی افراد بی نظم منظم شدند، فقرکم شد، دزدی کم شد، بی اخلاقی کم شد؛ آنوقت میگوییم فرهنگ این جامعه درست است!

کریم کریم

عبدالله- امرالله باید محاکمه صحرائی مردمی شوند!

به مردمیکه از اون‌ها رای گرفتند و اعتماد جفای بزرگ کردند. یکی با دریشی مخملین با امید کاذب به صلح یکجانبه اغوا کرد، دیگری با جلسات ۶,۳۰ صبح وبحث روی کراچی و کوچه، درست زمانی که توطئه بزرگ طالب - ارگ به اشغال مناطق آن مردم (تاجیک، ازبیک هزاره، ترکم‌..) و نسل کشی قومی شان شکل گرفته درحال اجراست!(فیسبوک نویسنده)

اظهار تسلیت و غم شریکی

بدین وسیله مراتب تسلیت عمیق خود رابه خواهرعزیز و گرامی ام عقیفه جان هادی، بخاطر وفات همسرعزیزشان، شادروان پروفیسرداکترحمیدهادی، دوست گرانمایه و مربی معنوی اینجانب، تقدیم می دارم وازبارگاه ایزدمتعال فردوس برین برای آن مردشایسته ومؤمن می خواهم .
عبدالصبور فروزان

کتاب جنایات طالبان ...

داشتند ازتفنگ تا بیل وتبر به دفاع آن خانه ودختروپسر برمیخیزند، بازدوخوردی که بین شان واقع شد، طالبان لعین دراندک مدتی فرارنمودند.

قمرگل، این دخترک قهرمان وشجاع گفت مرگ پدرو مادر برای من داغ بزرگی است درسینه ام که تاآخرعمر باقیست، طالبان عزیزترین کسان زندگی ماراگرفتند، ولی خوشحال هستم که پدرم به من وبرادرم یاد داده بود که چطوراز تفنگ استفاده کنم وتوانستیم انتقام خود را ازآنها بگیریم وتا آخرین قطرهٔ خود دربرابر طالبان می جنگم .

این داستان غم انگیز اماپراز عبرت یک حقیقت بزرگی را ثابت مینمایداینکه غلام وچاکر فطرتاً فاقدشهامت وشجاعت است. اگر مردم یک حرکت کوچکی مانند حرکت دخترک قهرمان نمایند، طالبان کثیف که نوکران و کاسه لیسان پاکستانی هانند، پای لیج وسرلیج نزدباداران خودبه اسلام آبادفرار مینمایند، وآنروز آمدنی است انشاءالله درآیندهٔ بسیارقریب . این دخترک قهرمان وباشهامت بااین ایثار وفداکاری وشجاعتش به مردم خوداین پیام را میرساندکه طالبان دشمن شما ودشمن ناموس شمایند، بایست به هرفرد خانواده وحتی به اطفال کوچک بیاموزانید که چطورتفنگ رادر برابراین اهریمن هاستفاده نمایند، به خانه هایتان سلاح داشته باشیدوآمادهٔ دفاع از خانواده وخانهٔ خود باشید. این درس بزرگی برای مردم ماست که طالبان ددمنش تنهاانسان هایی راکه سلاح ندارندوآمادهٔ دفاع ازخود نیستند هدف قرار میدهند، اذیت وآزارمیدهند، بی عزت میسازند، توهین میکنند وحتی اگر بخواهند به بدترین شکل می کشند. ولی دربرابرمردمی که سلاح دارند، غیرتی ندارندوازآنهاپی که ازخانه وزندگی وناموس خود دفاع میکنند به لفظ قرآن(فرت من قسوره) مانند خرها اندکه ازغرش شیرفرارمینمایند، چنانکه از مردم قریه که فقط بابیل وتبردربرابرشان ایستادند، مانند سگهای گرگی فرار نمودند !

درشرایط کنونی که دندورهٔ آمدآمد طالبان کثیف است، قمرگل وبرادرش باید سرمشقی باشدبرای مردم ما، وهرفرد خانواده را ازطفل هفت ساله تا پیرمردهفتادساله بایدبیاموزند که چطورتفنگ استعمال نمایند، اگرهرفردخانه سلاح نمیداشته باشد، حداقل چندمیل سلاح هرکس بایددرخانهٔ خودداشته باشد.

من نگارنده، ازسلاح وتفنگ نفرت دارم، ولی درشرایط کنونی این وسیلهٔ است که مردم میتوانندتوسط آن ازخود وخانواده وعزت وخانه وقریه وشهر و ولایت خود دفاع کند. اگرقمرگل وبرادرش استعمال تفنگ رایادمنی داشتند یااگر تفنگ نمی داشتند، فکر کرده میتوانیم که آن طالبان بیغیرت ودون همت درحق شان چه میکردند ! واضح است که اول به حق اوبیعتی و بی ناموسی میکردند، چون این یکی ازمشخصات طالبان پلیداست وبعدهردوی آنها رابه شکلی به قتل میرساندندکه به زعم خودشان وباداران پاکستانی شان عبرتی برای دیگران گردد. برای قمرگل قهرمان سلاحش جرئت وامکان داد تااز عزت وحیات وخانهٔ خود دفاع نمایدوانتقام پدرومادرش راازقاتلان بگیرد. مردم نباید منتظرباشند که طالبان چه میکنند، بلکه درهمان وهلهٔ اول که آنان ظاهر میشوند، بالای شان حمله کنند، زیرااین معلوم است که طالبان برای کشتن ونابودکردن می آیند.

دراوضاع فعلی برای کافهٔ مردم کشورهیچ چیزی ضروری تر اздаشتن سلاح و دانستن طرزاستفاده ازآن نیست، نه تعلیم وتربیه وترقی وپیشرفت، هیچ چیزبه دردمنی خورد، فقط یگانه چیزی که به دردخوراست سلاح ودانستن طرز استفادهٔ آن، واین فرض عین همه است. محمد(ص) که پیامبرخدا(ج) بود، وقتی ضرورت افتاد زره پوشیدوسلاح برداشت وبرای دفاع دربرابردشمن برخاست. حتی خداوند هم چنین مردمی را توصیف فرموده مجاهد خطاب می کند و مرتبهٔ شان را بالاتر از قاعددین (کسی که سلاح برنداشته) می شمارد.

مردم افغانستان نبایدفریب نمایش های تحت عنوان صلح، مذاکره ومجلس را بخورند. این توطئه هایی است که ازطریق حامیان طالبان براه انداخته شده تا مردم را اغوا نمایند، وقت آمادگی برای دفاع ازخود وناموس وخانواده ووطن خود را ازدست بدهند وطالبان ایشان را غافلگیر نمایند .

طالبان سلاح بدست دارندومردم راقتل عام میکنند. پس مردم هم بایدسلاح بردارند وآنهاراقتل نمایند، واین توصیهٔ قرآن عظیم است دربرابرآنهاپی که باشمامیجنگند بجنگید. طالبان مسلمان کشی مینمایند، مردم رااذیت وآزارمی رسانند وزندگی عادی شانراهم میزنند، دربین مردم ترس ووحشت انداخته اند وبرای بدنام کردن آیین محمد برخاسته اندوخلاف هدایات قرآن عمل می کنند. هرکسی به هرنوعی که درتوان اوست اگردربرابر آنها بایستد اجر عظیمی کمایی مینمایدوخداوندمتعال برای چنین اشخاص نصرت وکمک می فرمایدو فوزعظیم رابرایش مژده میدهد.

شمارهٔ ۱۰۸۴

طالبان درطی بیست وچندسال درمناطق تحت کنترل شان وحشت ودهشتی راایجاد کرده اندوباشندگان آن نواحی رابه اندازهٔ شکنجه وآزارداده اندوتوهین وتویخ نموده اندکه اکثریت آنها ماهیت خودرا بحیث یک انسان آزاد ازدست داده وبه کالبدهای سیارتبدیل شده اند. شیوهٔ کارطالبان هم همینست تامی توانند مردم را شکنجه ولت و کوب میدهندوسرانجام آنهارابه اشخاصی مبدل میکنند که نه حق زندگی میداشته باشند، نه حق سخن گفتن ونه حق آزادی و آزادگی را. آنهانه اختیارتزندگی خودرا دارند ونه اختیارتزن وفرزند وعیال خود را . مثلاً اگرآنهابدانندکه درخانه ای دختر نوجوان وبالغی است فورابه آن خانه میروندوازپدرش تقاضا مینمایند که آن دختررا به یکی ازطالبان که احتمالاًآن دخترراجایی دیده باشد نکاح نماید. اگروالدین راضی نباشند، آنهاراشکنجه می کنندومی کشند، واین والدین رامتهم به مخالفت بااسلام مینمایند که دختر جوان رادرخانه نگاه میدارند که این قطعابه اصول اسلام برابرنیست، بلکه تهمت وتوهین به اسلام است .

اقارب ونزدیکان قمرگل میگویند که اصلادراقتل والدین قمرگل مسأله فامیلی هم دخیل بود که یکی ازطالبان تقاضا کرده بودتاقمرگل بااو ازدواج کند، پدرو مادر وخودقمرگل رضایت نداشتند. درآن نیمه شب آن طالبان امده بودندتا قمرگل رابه زورببرند. وقتی طالبان والدین اوراکشتندوقمرگل دانست که آنها آمده اند که اورا ببرند، برای دفاع ازخوددست به سلاح بردوپیش ازوقوع واقعه طالبان ملعون رابه جهنم فرستاد.

درمناطق زیرادارهٔ طالبان کسی حق نداردلباس دلخواه بپوشد یاسروصورت پاکیزه داشته باشد، آنهانه تنهااختیارآنها ندارند که باکی معاشرت وخویشی نمایند بلکه اختیاحرف زدن راهم ندارند. لت وکوب وتوهین وتحقیر وسیلهٔ است که طالبان ازآن برای کنترل مردم استفاده میکنند. وسیلهٔ دیگرشان تضعیف اقتصاد مردم آن نواحی ونابودی معارف است، طوریکه مزارع و کشتزار ها ازین برده وکسی که زمین دارد درزمین خودتنهاچیزی را کاشته میتواند که طالبان اجازه دهند. کسی که ازامرشان سرکشی نماید او رابه اندازهٔ لت وکوب میکنندکه اوبه شخص معیوب تبدیل میشود و بعد هرآنچه اذدرخت و زراعتی درزمین اوست نابودمیسازند، تا سرانجام اورابه انسان معیوب، محتاج ودستنگر مبدل بگردانند. این فرمول راطالبان حتی بالای قریه هاوشهرها وحتی ولایاتی که در برابر شان مقاومت میکنند تطبیق مینمایند.

درآن نواحی مردم محکمهٔ صحرایی میشوند، یعنی اگرکسی چیزی بگوید که مطابق خواستهٔ طالبان نباشد یا حق خواهی نماید، هرطالب حق دارد که اورا در همانجا توسط مرمی یا با لت وکوب به قتل برساند. کسی را که طالبان درآن نواحی بکشند اقارب مقتول نه تنهاحق دادخواهی وعلت خواهی ندارند بلکه حق برداشتن وتدفین مرده های خود رانیز ندارند. درآن مناطق زنهاودخترها اجازهٔ بیرون ازخانه رفتن ندارند ودرچهاردیواری خانه زندانی اند. مردم در چنین نواحی بایدبرای طالبان غذاتهییه نموده وآنچه اززراعت ومالداری حاصل برمیدارند بایدبخشی ازآنها به طالبان بدهند.این عمل جبری است وکسی ازآن عدول نمی توانند، باوجودیکه حاصلات زراعتی ومالداری مایحتاج زندگی خودشانرا تکافونمی کند.

خبرنگاریونیوارک تایمز(که درشمارهٔ پیش قسمتی از گزارشش رادرهمین ستون ترجمه کردم)، نوشت که یکی ازوسایل هولناک زجر وشکنجهٔ طالبان شکنجهٔ لجام گسیختهٔ زندانهای آنها است که زندانی های آنرااکثرا اشخاص متهم به کار کردن دردولت یا عساکروافرادقوای امنیتی افغانستان وکسانی که ازاوامرطالبان سرکشی کنند واشخاص بیگناه تشکیل میدهد وتعداداین زندانها درسراسر کشورموجوداست ، به هزاران زندان میرسد که درآنهاده هاهزارانسان بیگناه محبوس است ، وتعدادشان به هیچکس معلوم نیست، زندانیان به شیوهٔ غیرانسانی نگهداری میشوند وبدترین رویه ورفتار دربرابرآنان صورت میگیرد دربدرترین وکثیف ترین شرایط قراردارند، پیهم لت وکوب میشوند، به ترتیبی که اکثریت آنان شکنجه های مدهش وطاقت فرسافوت میکنند. بیشتراوقات دروقت لت وکوب زندانیان، طالبان مردم راجمع کرده زندانیان رادرحضور شان به شدت بالت وکوب شکنجه میدهند. این یک نوع شیوهٔ آنهاست تادر بین مردم ترس ورعب تولیدنمایندوکسی جرئت سخن گفتن ودلیل وبرهان آوردن نداشته باشند.

غذای زندانیان باسی وپسمانده است که بیشتراوقات بوی بدمیدهند، یااینکه تنهایک توته نان خشک به آنهامیدهند، زندانیان همه بروی بوریای مساجد درحالیکه دست وپایشان بسته است. استراحت میکنند. وجودشان خیلی کشیف ومتعفن است. قوماندانهای طالبان متواتر درمساجد اززندانان دیدن میکنند و هرزندانی که درنظرشان بدجلوه کرد، امرمیکند تاتیرباران شود بدون محاکمه! کسانیکه اززندانهای طالبان زنده برآمده اند دیگرآن انسانهای عادی نیستند، بلکه بکلی به انسانهای دیگرتبدیل شده اند که تااخیرعمر معلول ومعیوب وعاطل وباطل ومریض وازخود بیخودمیباشند ./

زلمی خلیلزاد

«ظاهرشاه یک بازیگر بی میل بود»

اگر وبلاک نویسان انترنتی قابل اعتماد باشند، من و کرزی دههٔ ۱۹۹۰ را پشت در شرکهای نفتی که دنبال کاریا طالبان بودند، گذراندیم. واقعیت این است که این خبرکاملاً افتضاح است. تا اواخر ۱۹۹۶ امیدهای اولیهٔ ماازطالبان کمرنگ شده بود. دراین زمان وقتی من وکرزی درواشنگن دیدار کردیم، او از رازی پرده برداشت که طالبان درنظردارند اورا به نمایندگی خوددرسازمان ملل تعیین کنند. ازن مشورت خواست .

من بصورت غیرصریح گفتم اگراین مقام رابگیرید، ناچارید ازطالبان درجهان نمایندگی کنید، آیا آمادهٔ چنین کاری هستید ؟ کرزی پاسخ داد: من این افراد رامیشناسم، آنهابه من اطمینان می دهند که اگرچه در حال حاضر شاید آشفته باشند، تکنوکرات های آن ها سرانجام حکومت خواهند کرد . من بر اساس لحنش می توانم بگویم که او متردد بود ، میلی نداشت که با طالبان چنین آشکار شناسایی شود، سرانجام، یا اصلاً پیشنهاد نشد یا او رد کرد .

اواسط ۱۹۹۰ شرکت انرژی کمبریج، که امکان سنجی پروژهٔ لولهٔ نفت یونوکال رادرافغانستان بررسی میکرد، ازن خواست که درتحقیق آن شرکت کنم. من به رغم بی اعتمادی فزایندهٔ که به طالبان داشتم، فکرکردم می ارزد که جستجو شود که آبارژیم از توسعهٔ اقتصادی برای کشورجنگزده استقبال می کند یا نه . پروژه دیدگاهم رانسبت به طالبان تندتر کرد. یادم هست که گفت وشنودی بامیرخان متقی وزیراطلاعات وفرهنگ طالبان داشتم. من سرمیز شام درهتل فورسیزن درهوستون اورا درزمینهٔ بنیادگرایی طالبان به چالش کشیدم.

از اوخواستم: «به من نشان دهید که در کجای متن قرآن گفته شده که بازنان باید مانندشهروندان درجه دوم رفتارشود؟ در کجاگفته شده که زنان باید با چادری کامل پوشانده شوند؟ در کجاگفته شده که آنان نبایدآموزش ببینند؟»

متقی آشکارا ناراحت شد، شروع به جویدن چندآیت ازقرآن، اماوقتی حرفم را دوباره تکرار کردم، او اعتراف کرد که اوروحانی نیست. اوبه من اطمینان داد که «طالبان ازرهنمودهای ملاها پیروی میکنند. «ملاها درسلسله مراتب فقه سنی افغانستان یک درجه بالاتر ازطالب هاهستند. من پاسخ دادم: «خوب همانطور که میدانید، ملاهای افغانستان درسیاری مواردچندان آموزش ندیده اند. دیدگاههای آنها درچنین موارد مهم نمی تواندکورکورانه پذیرفته شود. «من دربارهٔ جایگاه ملاهای ده ها، مولاناها ومولوی ها، که ازجایگاه رفیع تری برخوردارند، دربارهٔ قانون طالبان پرسیدم وهم اینکه بقیهٔ جامعه افغانستان چطور؟ او پاسخی نداد.

گفت وگوهایی این چنینی مراقانع کرد که طالبان درمسیر نادرتی درحرکت است ومن با اپوزسیون رژیم فعالتر شدم . من وکرزی دراواخر ۱۹۹۰ در مباحثات دوره ای شرکت کردیم. در واشنگن و پاکستان که کرزی فعالانه رهبران اجتماعی وسیاسی را درکویته سامان می داد ، باهم دیدار کردیم . کرزی را تشویق کردم که به این فعالیت هادامه دهد، ولی همچنان یک ائتلا بزرگ جناح های اپوزسیون راایجاد ومتحد کند... (صفحات ۸۵–۸۷)

من درتابستان ۱۹۹۹ باردیگربه دیدارظاهرشاه به روم رفتم. اوراتشویق کردم که «پتره گر «افغانستان شود. پتره گر اصطلاح افغانی(فارسی دری کابلی) است وبه صنعتگری گفته میشود که اشیای فلزی شکسته مانندظرف یا دیگ را مرمت میکند. باتوجه به فقرکشور، پتره گرها کارارزشمندی انجام میدهند. چراکه افغانهای عادی نمی توانند اشیای فرسوده را دور بریزند (وعوض آنها اشیای نویخرند).

من توضیح دادم که افغانستان شبیه ظرف شکسته ای است که به یک پتره گر نیازدارد تا آنرا دوباره به هم وصل کند. شاه اول ازاین قیاس خوشش نیامد. مقایسه بین نقش او و یک پتره گر، کارگرتبقهٔ پایین جامعه برایش سخت بود. سرانجام این مفهوم را پذیرفت وتوافق کرد که مجمعی از افغانهای تبعیدی رادر روم ریاست کند.

شاه همچنان یک بازیگر بی میل بود. درمرحله ای او اعتراض کرد که آیانباید انتظارداشته باشیم که امریکا ازکسب و کار خودش حمایت کند ؟ من حوصله ام سر رفت، باصراحت غیرمعمول گفتم: «دولت آمریکا شما را جدی نمی گیرد ، فکر می کند شما پیرمردی هستید که از سال ۱۹۷۳ رفته است . تا جایی که به افغانستان توجه می کند طالبان، القاعده و پاکستان را می بیند. «من او را تشویق کردم که خودش جلو بیاید و از افغان های تبعیدی درخواست کمک های شخصی کند .

گفت وگو داغ شد ، من به گونهٔ فزاینده ای ناامید می شدم. شاهی که دوست داشت قهوهٔ ایتالیایی بنوشد وكفش های چرمی گرانیمت بیوشد، درکمک کردن به کشورش چنین منفعل است. پرسیدم: «چطورشب خواب تان می برد(دنباله درصفحهٔ ۴)

از آوازه ها نهرا سید

که در روحیهٔ مردم ترس و هراس را تلقین می کرد. گفتند از آسمان ندا آمده است خطاب به مغول که ایهاالکافرون ! اقتلوالفاسقین. ای کافران ! گنهکاران را بکشید. در ذهنیت عوام معنی این روایت آن بود که لشکر آدمخوار مغول (لشکر قهر خداست) و با چنین لشکری نمی توان به پیکار برخاست .

آورده اند که روزی چند نفر در راهی ایستاده صحبت می کردند، مغولی سوار بر اسب از راه رسید و خطاب به این اشخاص گفت : شما هنوز زنده هستید؟! ازین جا تکان نخورید تا من بروم شمشیر خود را بیاورم. آنان مسحور شده منتظر و ساکت ایستادند. مرد مغول رفت و با شمشیر برگشت و آن بخت برگشتگان روحیه باخته را گردن زد.امروز هم به اشکال مختلف تبلیغاتی به صورت آشکار و نهان به سود لشکر توحش می شنویم که بدین وسیله می کوشند دست و دل میهن پرستان رزمنده را از کار ببندازند.

مدافعان شرف و ناموس ملت ! ازین آوازه ها که در پشت آن دستهای ناپاک ییگانگان و ایادی شان است، نهرا سید. شما پیروز هستید و رستگاری مردم و سرزمین ما که در گرو بازوی همت و شهامت شماست، به زودی به نام شما رقم خواهدخورد. افتخار بر شما !

مگو آنچه هرگز نگفته است کس

به مردی مکن باد را در قفس

آقای جو بایدن ! صحیح نمی گوید.

پیداست که شما از کهن تاریخ ما اطلاع ندارید. ما ملتی هستیم کهنسال که در کوچه پسکوچه های زمان گرم و سرد بسیار دیدیم و از گردش روزگار تلخ و شیرین بسیار چشیدیم. ازان سبیده دم تاریخ که آریانا بودیم، یعنی قلمرو سرفراز در پهنهٔ ایران زمین جغرافیایی، تا آن زمان که مدنیت و فرهنگ خراسانی ما چشم جهان را خیره کرد و اروپای در خرافات قرون وسطایی رفته را با آثار فرزندانش چون ابوریحان و پورسینا و دیگران از خواب بیدار کرد. همان ابوریحان بود که نخستین بار سرزمین کنونی ات را به یاد جهانپان داد و گفت که درآنسوی کرهٔ زمین نیز زندگی وجود دارد. بعد هم که خسته و کوفته از زیر خاکستر قتل عام ها سر بدر آوردیم، پس از مرور زمانه ها ، شدید افغانستان کنونی، رنجور و خسته از جفای روزگار و نامردی نامردان. اما بدان و آگاه باش که برخلاف آنچه تو گفتی هیچ وقت آن وحدتی را که شیرازهٔ یگانگی وجودی ما را می ساخت، از کف ندادیم. بار ها عواملی عرض وجود کرد که می توانست ما را به تجزیه بکشاند، اما نخواستیم از هم جدا شویم و وحدت خود را بشکنیم. تو که ما را در شرایط بسیار حساس، نامستولانه رها کردی و به توصیهٔ صاحبنظران سرزمینت هم گوش ندادی و به وضع ملتی که با تو پیمان امنیتی داشت، هم نیندیشیدی، باز هم از تو گلایه نداشتیم، اما وقتی (وحدت نداشتن) ما را بهانه گونه ساختی، دل های ما را فشردی. راستی دلم به حالت سوخت، وقتی دیدم که به سبک (بزرگان ما؟!) در برابر پرسش های گزندهٔ خبرنگاران (عقب نشینی تاکتیکی) کردی و گریختی. هرگز گمان نمی برم که ملت بزرگ امریکا، بار دوم به تو باز دل بندد و ترا استوار دارد.

به قد خود ، لباسی از ملامت بریدی تا به دامان قیامت

آقای اشرف غنی احمدزی !

زمانی عقیده داشتم که اهل تحصیلات عالی و شخصیت های دانشگاهی، به مدد علم و معرفت، چنان از وجدان برتر و دست و دامان پاک و عشق خدمت به مردم برخوردار می گردند که پس از احراز کرسی های حکومتی اسطورهٔ خدمتگزاری به مردم می شوند. وجود کرسی نشینان پاک نهاد پارینه، باسلاح دانش و تعهد و با آن صفای قلب و خدمات بی ریای متواضعانهٔ شان ، به آن اعتقاد من نیرو می بخشید. بلی، دانش باید فضیلت آفرین باشد و به قول آن بزرگمرد (ترا از تو بستاند.) دریغا که تو این اعتقاد را در من شکستی.

علم کز تو ترا نبستاند جهل از آن علم به بود بسیار

یک بار سر به گریبان کن که درین چند سال در حق این ملت از جفا و ستم، چه ماند که نکردی؟! بدان حد که امروز ما در هر عرصه یی از اقتصاد تا امنیت زبون ترین ملت های جهان شده ایم. تو تخم تبعیض و تفرقه را میان این ملت چنان پاشیدی که ملت روحا تجزیه شده است.

باران دو صد ساله فرو ننشاند این گرد بلا را که تو انگیزخته ای

به ملت آن قدر دروغ گفتی که در تاریخ این دیار هیچ زعیم و رئیسی نگفته بود. فساد را بجایی رساندی که استخوان پیشوایان با تقوای پیشین ما را در گور به لرزه آوردی. میراث شومی که از تو خواهد ماند، جز نفاق و خصومت میان ملت چه خواهد بود !؟

بکشتی درختی به باغ اندرون که برگش چوزهرآمدو بارخون

مشورهٔ برادرانه ام به تو این است، که با صداقت کامل و نه با ریاکاری و نمایش دهی، به روند صلح خدمت کنی و به امید به درازا کشاندن حکومت نکبتبارت ، به غرض تخریب صلح ، همسایگان را نیازاری، تاسیس حکومت انتقالی را که یگانه راه برون رفت ازین بن بست است، برهم زنی، و هر چه زود تر استعفا کنی. شاید در پیشگاه این ملت بزرگوار و بخشاینده، از گناهانت کاسته شود .

من آنچه شرط بلاغ است ، با تو می گویم

تو خواه از سخنم پند گیر و خواه ملال

به گیتی ، به غمخوارگی ، پشت من

نخارد کسی ، جز سر انگشت من
سیر حوادث، در مقاطع گوناگون تاریخ ملت ها، نشان داده است که دل بستن به قدرت های ییگانهٔ دور و نزدیک، اغلب عاقبت نامیمون داشته است. غرب را دیدیم که بامحمدرضا شاه، پادشاه ایران در آخرین روز های پایان زندگی غم انگیزش چه کرد و آن متحد وفادارش را اگر مرحوم انور سادات پناه نمی داد، در لحظهٔ مردن، جایی برای در خاک غنودن هم نداشت. سرنوشت زعمای دیگری از نوع او نیز چندان بهتر از او نبود. در همین تاریخ دور و نزدیک خود ما، امیر شیر علی خان که در برابر تهاجم انگلیس دل به وعده ها و امداد روس تزاری بسته بود و با امید بدان وعده ها از کابل به مزارشریف رفته بود، با حسرت و نا امیدی چشم از جهان بست و در دل خاک آرمید. حمایت اتحاد شوروی را از داکتر نجیب الله، نیز در واپسین ایام درماندگی و تنهایی اش دیدیم و پایان زندگی و سرنوشت دردناک او را. پس حیرت نباید کرد اگر امروز امریکایی ، ملت خون آلود و فلک زده یی را در چنین مقطع وخیم وحساس زمان، درمیان دیوهای مست منطقه، تنها رها میکند ومی رود.

بخود آئیم، در کنار هم باشیم، همدیگر را دوست بداریم، در اندوه و درد و رنج همدیگر، خود را قلبا شریک بدانیم. مصیبت قندز و بدخشان و دایکندی، مصیبت همهٔ ماست. اگر در کنار هم بمانیم ، نیروی دژخیمان توحش ، هرگز بر ما پیروز نخواهد شد. اگر اندوه بیکران آوارگان بدخشان و قندز و ماتم پاره پاره شدن کودکان معصوم مکتب سید الشهداء، و شهادت واکسین کاران مظلوم قربانی جنایت تبهکاران در ننگرهار، قلب ما را تا اعماق روان ما نخراشد، ما ملت واحد نیستیم، و چون ملت واحد نیستیم، فردایی هم نخواهیم داشت، پارچه پارچه خواهیم شد و به کام این و آن خواهیم افتاد.

پس سزاوار است تا درچنین مرحلهٔ خطیر و مصیبت عظمی، همهٔ ما، همهٔ اقوام و مناطق کشور همه گروه های سیاسی و حلقه های اجتماعی، فارغ از تفاوت ها و سلیقه ها، در کنار هم، در برابر نیرو های سیاهی و تاریکی و سپاه جهل و جنون بستیزیم.

کرسی نشینان !

اگر در زیر پرده معامله یی صورت داده اید که شماری از ولسوالی ها را به طالبان بدهید، بروید به صورت صلح آمیز این کار را انجام دهید تا نه سربازان در قید اسارت ییفتند و شکنجه و تحقیر را تحمل کنند ، نه خون بی گناهان بریزد ، نه خانه های مردم ویران شود و نه خانواده ها در ترس و اضطراب دست از جان بشویند و هم شما از تکرار تعبیر مضحک و در عین حال غم انگیز (عقب نشینی تاکتیکی) راحت بیابید .

با خدا و مردم راست باشید و از داوری تاریخ بهرا سید.

خاطره یی از یک دانشمند هزاره

روزی با شهید مظلوم، دانشمند فقید محمد اسماعیل مبلغ، در منزل شادروان استاد علی رضوی، نشسته بودیم و ضمن صرف جای ازین جا و ازان جا گپ می زدیم. دههٔ دموکراسی بود و آزادی و امنیت و فضای باز سیاسی و شور و حال اجتماعی و مبارزهٔ چپ و راست و افراطی و اعتدالی که هر روز جاده های پایتخت را پی سپر می داشتند .

در میان صحبت های متفرقه، گپ بر سر اسرائیل و قوم یهود آمد و استعداد و پیشرفت های علمی و فلسفی و فنی این قوم در همه عرصه های زندگی، به نحوی که اگر سهم این قوم را از تمدن عصر حاضر حذف کنیم، چیز بسیاری بجا نخواهد ماند. از قومی که رنج آوارگی و در بدری و تحقیر را از زمان فرعون مصر (رامسس دوم) تا سده ها و زمانه های دراز بر دوش کشیده است.

مرحوم مبلغ گفت: بلی، تاریخ ثابت کرد که قومی که محرومیت و ظلم و جفای روزگار را به تجربه بنشیند، بهتر از دیگران سر افتخار می افرازد و به بهروزی می رسد.

این خاطره را از آن روی بیان داشتم، تا درجوش انتحار وانفجار وخون وآتش، به برادر هزاره ام بگویم که دل قوی دار که آنچه آن شهید بهشت آشیان گفت، بهترین مصداقش توهستی وتوخواهی بود. کابل – مکرویان ۳

شرح اشتراک هفته نامهٔ امید

ایالات متحده: ۶ ماه (۴۰)دالر- یکسال(۸۰) دالر

کانادا: ۶ ماه (۴۵) دالر - یکسال (۹۰) دالر

سایر کشورها: ۶ ماه(۵۰) دالر- یکسال (۱۰۰)دالر

Omaid Weekly
12286 Ashmont Ct #202
Woodbridge, VA 22192-7075 U.S.A
Tel/Fax : (703) 491-6321
Email: mkqawi471@gmail.com

قاچاقبران نفّس

درین شهر بیمار و آزرده از جفای روزگار، کانون انواع جرم و جنایت، شهر گدایان بی شمار، شهر ژولیدگانی که شب را گرسنه سحر می کنند، شهر کاخ ها و بنا های مجللی که حاصل گنج های (باد آورد) است، در کابل سوگوار، در شهری که در سوگ فرزندان برومندش روزگاری است که سیاه پوش است. آری درین ماتمکدهٔ بزرگ ، ما جمعیت پنج ملیونی این وحشتکده، نفسی را که به قول سعدی (مفرح ذات) است، قاچاقی به سینه فرو می کشیم، تا ندانند که زنده ایم و به(سراغ) ما نیابند. راستی ابوالمعانی بیدل هم تشویش و نگرانی ما را داشته ؟ که گفته:

نفس بدزد و سبک روح زندگانی کن
مباد بر دل آیینه یی گران باشی

شاید او هم قاچاقبر و دزد نفّس بوده است. درین شامی که سحر ندارد، براستی که پیوند عمر بسته به مویی است هوشدار. وقتی پگاه از خانه بیرون می روی مطمئن نیستی که بیگاه تو خودت به خانه بر می گردی یا کالبد خونینت را می آورند.

من که از خانه بیرون می روم، تخت خواب، لباس ها و هرچه را که در خانه است مرتب میکنم، تا اگر من بر نگردم و دیگری دروازه را باز کند، با خود نگوید که خدایایمرز چه آدم بی سر رشته وبی سلیقه یی بوده ! کابل – مکرویان ۳

در بارهٔ اظهارات جناب حفیظ ...

هم از مزایا و یا امتیازات یک جناح سیاسی بهره مند می گردند . هم از لحاظ حقوق داخلی و هم از لحاظ میناق های ژنو- حقوق جنگ ۱۹۴۹ و پروتوکول ضمیموی ۱۹۷۷ آن سپاه اجبر منحیت تروریست و خاین ملی قابل به دادگاه کشاندن می باشند و مانند اسیر جنگی بعد از ختم منازعه آزاد شده نمی توانند و باید به دادگاه کشانیده شوند .

نتیجه آن که طالب سپاه اجبر تروریست و دشمن نوع بشر می باشند ./

از جهل و جاهلین باید ترسید

صلح افغانستان بیشتر به بن بست مواجه میشود.

در عین زمان غنی احمدزی دردفاع از جمهوریت می گوید صفوف باید معلوم شود که کی با جمهوریت است و کی نیست، صفوف شفاف باشد ، و حکومت دیگر نه به عنوان بلکه بحیث مالک اصلی اشتراک می کند ، در حالی که گفته بود که تا جنازه اش را از ارگ بکشند ، قدرت را به جز شخص منتخب ، به کسی دیگر واگذار نمی کند ، و حکومت موقت را رد می کرد . اما بعد از شعبده بازی ها ، جوتاری ها و شارلاتان بازی های زلمی خلیلزاد، مقالهٔ غنی احمدزی در مجلهٔ فارن افیرز تحت عنوان (لحظهٔ خطر و فرصت برای افغانستان) روزسه شنبه ۱۴ ثور نشر شد.

غنی احمدزی خروج ۲۵۰۰ سرباز باقی مانده را از افغانستان بیانگر نقطهٔ عطف برای افغانستان و کشور های همسایه شمرده و نوشت حکومت افغانستان به این تصمیم امریکا احترام می گذارد و آن را به مثابهٔ فرصت و در عین حال خطر برای حکومت افغانستان، طالبان و منطقه می داند .

هر چند احمدزی نوشت که بعد از خروج یک صد و سی هزار نیرو های امریکا و ناتو ، قوت های امنیتی و مسلح افغانستان رهبری کامل جنگ و بخش های امنیتی و دفاعی را رهبری کرد، اما از لعن و طعن صحبت هایش ظاهر است که به نوعی به حکومت موقت ، عبوری ، انتقالی و (دولت صلح) تمکین پیدا کرده است.

دراین برههٔ حساس برای دولت صلح هیچ گزینه به غیر از نخبگان بوده نمی تواند وهیچ آزمون شدهٔ موجه پنداشته نمی شود. بلی اگر به راستی پای نخبگان ومطبوعاتیان درمیان باشد، من درصفوف اول ایستاده ام ! / .

کتاب (یادداشت‌های استادخلیل الله خلیلی) توسط بانوماری خلیلی ناصری و آقای افضل ناصری،به تازگی به زبان انگلیسی ترجمه شده است. علاقمندان میتوانند یک نسخه آنرا از مرجع ذیل بدست بیاورند:

Memoirs of Khalilullah Khalili: An Afghan Philosopher Poet – A Conversation with his Daughter, Marie (ISBN-13: 978-0615889726, 554 pages, \$19.99) is available in paperback in English and Persian at www.amazon.com.

محمداکرام اندیشمند

کابل

عوامل پیشروی سریع طالبان در ولایات شمال افغانستان چیست؟

سقوط دراماتیک و سریع ولسوالی ها در ولایات شمال بدست طالبان امر تصادفی و کار یک شبه نیست. برخی معتقد به توطئهٔ داخل نظام حاکم به خصوص از سوی ارگ سخن می گویند که این نیز درست و موجه به نظر نمی رسد؛ هر چند که سیاست و عملکرد غنی و حکومت او و رفتار نادرست کلان های جبههٔ جهاد و مقاومت پیشین در این حوزه و شریک سفرهٔ حکومت کرزی و غنی، زمینه های مساعد این وضعیت را فراهم کرد.

سقوط ولسوالی ها در شمال متدرجاً در نتیجهٔ عواملی بوجود آمد که مهم ترین آن ها را اینگونه میتوان بر شمرد:

۱- ایجاد خلا و فاصله میان حکومت و مردم در اثر فساد حکومت که با گذشت هر روز این خلا عمیقتر و این فاصله گسترده تر می شد. دولت فاسد در کابل نتوانست حکومت های محلی سالم و موثر در ولسوالی ها و ولایات ایجاد کند. ساختار متمرکز نظام سیاسی که هیچ نقشی به مردم در تعیین مسئولین محلی شان نمیدهد و تمام قدرت را در دست پایتخت و به خصوص ارگ قرار داده است، فساد حاکمان و دستگاه حکومت محلی و بی اعتنایی آن ها را در برابر مردم در تمام این سال ها تشدید کرد. جای این خلا و فاصلهٔ را که این سیستم و حاکمان و نهادهای فاسد و غیر قابل پاسخگوی حکومت در حکومت های محلی بوجود آورد، طالبان پر کردند.

۲ - ایجاد فاصله و بی اعتمادی میان مردم و رهبران و کلان های سیاسی و نظامی و اجتماعی این حوزه به خصوص میان کلان های جمعیت اسلامی و وارثان جبههٔ جهاد و مقاومت استاد ربانی و احمدشاه مسعود با مردم و مجاهدان این جغرافیا. این ها طی بیست سال حکومت و شراکت در سفرهٔ حکومت کرزی و غنی در زیر سایهٔ امریکا که مصروف و مشغول زراندوزی و منفعت شخصی و خانوادگی خود شدند، مردم همراه و همسنگر خود را در این حوزه فراموش کردند. از مردم فاصله گرفتند، به نیازمندی ها و مطالبات آن ها توجه نکردند و صدای این مردم را نشنیدند. سرخوردگی، نارضایتی و فاصلهٔ مردم از آنها، زمینه را برای نفوذ طالبان در شمال هموار ساخت.

۳ - عدم سیاست عادلانه و متوازن در برنامه های اقتصادی و اجتماعی دولت درولایات شمال عامل دیگری درگسترش نفوذ طالبان است. دولت افغانستان به ریاست کرزی و غنی هیچگاه در ولایت شمال به حد ولایات جنوب در جهت باز سازی و توسعهٔ اقتصادی و عمرانی آن توجه نکردند. انجوها و موسسات خارجی کمک کننده نیز عمل مشابه داشتند. هم دولت و هم آنها بیشترین توجه و سرمایه گراری را برای ساخت و ساز در جنوب انجام دادند تا شاید از نفوذ و جنگ طالبان بکاهند. حتی وقتی یک پروژهٔ باز سازی و نوسازی را طالبان تخریب می کردند، دوباره آنرا با هزینهٔ بیشتر میساختند. درحالیکه شمال افغانستان علی رغم امنیت بهترمورد توجه درعرصهٔ انکشاف و باز سازی قرار نمی گرفت. این سیاست غیرمتوازن وناعادلانه راه وزمینة رابرای گسترش نفوذ طالبان مساعد ساخت که حتی فیض محمد زلاند استاد دانشگاه کابل واز طرفداران طالبان به این نکته اذعان دارد و به بی بی سی می گوید:

«در دو دهه گذشته دولت و جامعه بین‌المللی تلاش کردند که بیشتر سرمایه‌گذاری را برای بسیج مردمی، اجرای طرح‌های امنیتی و بازسازی در جنوب و شرق افغانستان انجام دهند. و این کار درولایت‌های شمالی افغانستان نشد. طالبان با استفاده از این خلاء با فرماندهان محلی که در این سال‌ها از حکومت دور مانده بودند، ارتباط برقرارکردند وتوانستندکه حمایت آنهاراجلب کنند.»

۴ - عدم توازن در بخش نظامی و تشکیل مراکز و پایگاه های ارتش در جنوب و شمال کشور نیز طی این سال ها بسیار روشن وبرجسته بود. شمال کشور یک قول اردو(سپاه) به نام شاهین در بلخ دارد که هر چند قول اردوی دیگر به نام پامیر در سال ۱۳۹۷ در قندوز ایجاد شد که از نظر کمی و کیفی شبیه قول اردو نیست و سال گذشته (۱۳۹۹) وزارت دفاع از ادغام آن به قول اردوی شاهین

Maaid Weekly

The Most Widely Read Afghan Publication in the World

Volume 30, Issue No. 1084, JULY 21, 2021, ISSN 1098-8777

Founder, Publisher & Editor-in-Chief: Mohammad Qawi Koshan
12286 Ashmont Ct #202, Woodbridge, VA 22192-7075 U.S.A.

Tel :(703) 491-6321 Email : mkqawi471@gmail.com

سخن گفت. در حالی که جنوب دارای چند قول اردو/ سپاه، است. هلمند به تنهایی دارای یک قول اردو است. در قندهار و در پکتیا و ننگرهار قول اردوهای جدا گانه مستقر هستند. حتی شمار افراد نظامی در هر یک این قول اردو ها از شمار نظامیان قول اردوهای شمال، بیشتر می باشد. ممکن است که دلیل این را به وجود طالبان و جنگ در جنوب ارتباط دهند، اما پس از گسترش جنگ در شمال و نفوذ فزایندهٔ طالبان، شمال مورد بازبینی قرار نگرفت و نیازهای این مناطق ار نظر نظامی رفع نشد. این موضوع در پیشروی سریع طالبان و سقوط پی در پی ولسوالی ها نقش مهم ایفا کرد.

۵ - سیاست دو گانهٔ دولت و رئیس جمهور غنی در مورد نیروهای خیزش مردمی و اربکی و پولیس محلی نیز در شمال و جنوب مشهود بود. مثلاً به هر یکی از افراد خیزش مردمی و اربکی و پولیس محلی در شرق و جنوب افغانستان ده تا پانزده هزار افغانی معاش یا حقوق پرداخته می شد، در حالی که افراد مشابه در بدخشان و ولایات شمال سه هزار افغانی دریافت می کردند و گاهی هیچ دریافت نمی کردند. مسلماً این تبعیض به نفوذ و حضور طالبان در شمال و پیشروی آنها کمک کرد.

۶ - سیاست دو گانه و یک بام و دو هوای کرزی و سپس غنی در جنگ با طالبان مبتنی بر سیاست قومی نیز زمینه ساز رشدوتقویت طالبان درشمال شد. هم کرزی و هم غنی برخلاف ولایات جنوب، طالبان راازنظرنظامی درشمال نمی خواستند سرکوب کنند. حتی گلاب منگل وزیراقوام و قبایل حکومت آنها دندغوری را در ولایت بغلان در یک توافق رسمی به طالبان گذاشتند. این سیاست مدارا با طالبان و سیاست دو گانه، به گسترش نفوذ و قدرت فزایندهٔ طالبان در ولایات شمال انجامید.

۷ - تعیین بسا از مسئولین در نهاد های مختلف حکومت های محلی شمال حتی در سطح والی، فرمانده امنیه و رئیس امنیت و حتی ولسوال ها بر مبنای همان سیاست دو گانهٔ دولت و ارگ در سرکوبی طالبان صورت گرفت. این افراد در حکومت های محلی اراده و قاطعیتی برای سرکوبی طالبان در شمال و در ساحت حکومت و مسئولیت خود نشان نمی دادند. حتی از حملات تعرضی علیه طالبان و سرکوبی آنها جلوگیری می کردند. نتیجهٔ این سیاست، گسترش روز افزون حضور و نفوذ طالبان در شمال بود و حتی در میان مردمی که مخالف طالب بودند تردید و تزلزل ایجاد کرد و موضع خود را از مخالفت به بی تفاوتی و حتی همکاری با طالب تغییر دادند. این گونه مسئولین حکومت های محلی در شمال زمینه را برای پیشروی طالبان از نظر روحی مساعد کردند و حتی مانع جنگ نیروهای حکومتی در ولسوالی ها می شدند. مثلاً، در ولسوالی درقد تا زمانی که شخصی به نام جاوید مشفق ولسوال بود، حملات شدید طالبان را در یک دو سال اخیر دفع کرد. اما وقتی به جای او آدم دیگر به نام جنت گل موسی زی ولسوال تعین شد، نه تنها در برابر تهاجم طالب مقاومت نکرد، بلکه مانع جنگ نیروهای نظامی و امنیتی مستقر در آن ولسوالی مرزی شد و به نفع طالبان تبلیغ کرد تا روحیهٔ مقاومت در میان این نیروها بشکند. در حالی که در ولسوالی درقد، یک کندک با چهل نفر نیروهای خاص ارتش، نیروهای قوماندانی پولیس با سی نفر پولیس محلی و سلاح ثقیل تانک، دهشکه و هاوان مستقر بودند، ولیکن تمام این نیروها و امکانات را طالبان بدون جنگ بدست آوردند.

۸ - گسترش روز افزون نفوذ و حضور طالبان در شمال افغانستان به کاهش سطح جذب و جلب در نیروهای نظامی و امنیتی دولت به خصوص در ارتش یا اردوی ملی از ولایات شمال انجامید. این در حالی بود که شمال به خصوص ولایات شمال شرق، مرکز مهمی برای جذب افراد در ارتش محسوب میشد. نتیجهٔ آن، کاهش وحتی تضعیف نیروهای نظامی وامنیتی بودکه بروی جنگ این نیرو ها در سراسر افغانستان و به خصوص در شمال تاثیر منفی گذاشت. بگونهٔ مثال شمار افراد جذب شده تنها از یفتل های بدخشان در دههٔ نخست دولت پسا طالبان به چهارده هزارنفر می رسید، اما سپس این تعداد و حالا به دو تا سه هزار نفر کاهش یافته است.

۹ - تعین افرادغیرمسلكی و افراد فاقد شایستگی در رهبری قوای مسلح افغانستان توسط اشرف غنی رئیس جمهور و تصفیهٔ افسران جنگ دیده و با تجربه به نام تقاعد ضربهٔ سختی را بر ارتش افغانستان و سایر نهادهای نظامی و امنیتی وارد کرد.

خاطرات استادان وشاگردان

لیسهٔ عالی حبیبیه

بزودی کتابی شامل تاریخچه وخاطرات استادان و شاگردان لیسهٔ عالی حبیبیه همراه باعکسهای تاریخی به چاپ می رسد. علاقمندان لطفاًهر چه زود ترشرح حال وسرگذشت وخاطرات خودرابه آدرس هفته نامهٔ امید ویا ایمیل ذیل تاآخرماه دسمبر ۲۰۱۹ ارسال دارند.
تلفون ۰۰۹۶۰۴-۴۳۵=۰۷۱
mkqawi471@gmail.com
12286 Ashmont Ct #202. Woodbridge VA 22192—7075 U. S. A.

غنی با سیاست های نادرست خود نیروی نظامی و امنیتی افغانستان به خصوص ارتش را از وجود صد ها و حتی هزاران نفر افسر مجرب و جنگ دیده خالی کرد و کسانی را به عنوان وزیر دفاع تعین کرد که از توانایی و ظرفیت مدیریت ارتش برخوردار نبودند. این کار وی به تضعیف نقش و موثریت ارتش و به خصوص تضعیف روحیهٔ جنگی آنان در برابر طالبان انجامید.

۱۰ - انحصار صلاحیت تعیین و تبدیل و ارتقای رتبه در نیروهای نظامی و امنیتی افغانستان تنها در دست شخص رئیس جمهور غنی عامل دیگری در تضعیف ارتش و بستن و دست و پای آن برای ابتکار در جنگ و میدان های جنگ بود. انحصارگرایی اشرف غنی در تعین و توظیف فرماندهان و حتی در تغییر و تبدیل آنها کارآیی و روحیهٔ ارتش را ضعیف ساخت و نوعی از دلسردی و وسرخوردگی را میان آن ها بوجود آورد که بروی مورال جنگی شان تاثیرات منفی گذاشت.

۱۱ - اختلاف سیاسی در درون نظام حاکم سیاسی و دولت در دو دورهٔ انتخابات ریاست جمهوری که پس از منازعات نفس گیر و خسته کننده به توافق سیاسی انجامید، بروی ارتش و نهادهای امنیتی و نظامی تاثیرات ناگواری وارد کرد. تبعات این اختلافات که حتی با توافق هم برطرف نمی شد و رئیس جمهور غنی پس از امضای خود در پای توافق نامه ها به آن عمل نمی کرد، نیروها و نهادهای نظامی و امنیتی را ضعیف ساخت و در برابر آینده و انجام وظایف شان بسوی دلسرد و بی اعتنایی برد. در چنین فضا و زمینه، طالبان انگیزه و قوت بیشتر گرفتند و بیشتر از همه در شمال نفوذ و حضور پیدا کردند.

۱۲ - فساد گسترده و عمیق در نهادهای نظامی و امنیتی به خصوص ارتش ملی و پولیس ملی یا وزارت های دفاع و داخله عامل دیگری بود که به تقویت طالبان انجامید و از کیفیت و قدرت جنگی این نیروها و نهادها کاست .

اعاشه و مواد غذایی نیروهای ارتش و پولیس توسط قرار دادی های وزارات دفاع و داخله انجام می شود که در اثر وجود فساد مالی و اداری در این قراردادی ها با مقامات بالایی این وزارت ها که حتی مقامات سایر نهادهای حکومتی و نمایندگان شورای ملی در آن شریک هستند، نیروها درسنگر جنگ و پایگاه های شان به غذای کافی و درست دست رسی ندارند. این بی عدالتی و این مشکل تا حالا نیز ادامه دارد.

۱۳ - تفکر و فرهنگ طالبان در جامعهٔ روستایی ولسوالی های شمال به خصوص میان طالبان دینی و مدارس دینی و حمایت آنها از طالبان و تبلیغات در افکار عامه به نفع طالبان که حتی توسط رسانه ها و شبکه های مجازی انجام شد و می شود، بخش دیگر از عوامل سقوط ولسوالی ها بدست طالبان است. نه تنها که هیچگونه برنامه ای برای رفع این مشکل از نظر فرهنگی و اجتماعی در تمام این سال ها از سوی دولت اتخاذ نشد، بلکه فساد دولت و فساد حکومت های محلی در واقع زمینه را برای تقویت طالبان و افکار طالبانی در شمال بیشتر ساخت . /

ضیاء داؤودی

ایالت نوادا

پیشنهادات مختصر برای حل بحران وخیم وطن

- به بسیار زودی قیام عمومی مسلحانهٔ مرد و زن درهمه ولایات کشوربرضد طالبان وحشی وپاکستان اعلام گردد .

- این قیام اول از چهار ولایت سرحدی افغانستان با پاکستان حیلہ گر ، یعنی کُتر ، ننگرهار ، پکتیا و قندهار، با حمایت هوایی اردوی افغانستان آغاز شود .

- به امیراسماعیل خان مجاهد سترگ پیشنهاد قیادت قیام در حوزهٔ غرب هرات ، بادغیس ، غور ، فراه و نیمروز داده شود ، البته باحمایت هوایی اردو.

- حمایت هوایی اردو با مارشال دوستم واستاد عظامحمدنور درشمال کشور صورت بگیرد.

به آرزوی افغانستان آزاد ، آباد وعاری از مداخلهٔ پاکستان ! /